

عنایت خدا به مساکین

عنایت خدا به محرومان و مستمندان



محمد تقی صرفی پور



امام راحل: خداوند تبارک و تعالی آن قدر که به فقرا و مستمندان و محرومان نظر دارد معلوم نیست به قشر دیگر این قدر عنایت داشته باشد {صحیفه نور ج 17 ص 245}

مقدمه

همانطوری که امام راحل فرموده اند خداوند عنایت خاصی به محرومان و فقرا و مساکین و ایتم دارد که این مطلب را می توان از آیات قرآن کریم و سخنان ائمه معصومین بدست آورد و خداوند رسیدگی به حال محرومان را یکی از امتحانات خود قرار داده که عده ای در این امتحان سربلند بوده و عده ای هم قبول نشده و در دنیا و آخرت به مجازات الهی دچار می شوند. و از طرفی این یک امتحان برای خود فقرا است که اگر عزت و دین خود را حفظ کردند در عوض در دادگاه الهی در قیامت، از آنها حساب آسانی بعمل می آید و به بهشت الهی وارد می شوند و اگر بخاطر فقر، از خدا دور شدند خسار دنیا و آخرت می شوند. نکته دیگر اینکه اسلام با فقر دشمن است ولی فقیر را دوست می دارد زیرا یاوران عمده پیامبران، معمولاً همین فقرا و مستمندان بوده اند که در صدر اسلام این مطلب را بخوبی تجلی یافت و در انقلاب اسلامی ایران هم همین کوخ نشینان بودند که حامیان و یاوران اصلی انقلاب بودند و در ایام دفاع مقدس باز ما این مطلب را بالعیان مشاهده کردیم که اکثر جبهه رفته ها از خانواده های پایین جامعه بودند اگر چه معمولاً عده کمی از یاوران پیامبران را هم افراد مرفه تشکیل می دادند.

این کتاب که به ابعاد مختلف چهره محرومان پرداخته است امید مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

دفتر امام جمعه شهرستان پلدختر

پاییز 84

جاىگاه محرومين در قرآن كريم

1- يکى از عهدهاىى که خداوند از بندگاناش گرفته آنست که به مساکين و يتامى کمک و نيکى کند.

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ»⁸³

2- يک پنجم در آمد انسان خمس است که قسمتى از آن با اجازه مجتهد به سادات يتيم و فقير اختصاص مى يابد.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»⁴¹ انفال

3- كسانى که وجه الله را طالبند و رستگارى را مى جويند بايد به فقرا و مسکين توجه داشته باشند.

قَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»³⁸ روم

4- يکى از علل انحراف انسانها و کفرشان، اين است که يکديگر را به نيکى به يتامى و اطعام مساکين دعوت نمى کردند

كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»¹⁷ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ»¹⁸ وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا»¹⁹ فجر

5- اهل جهنم يکى از علل جهنمى شدنشان را غذا ندادن به فقرا ذکر مى کنند.

ولم نک مطعم المسکين¹

امامان ع براى خدا به مساکين و يتامى غذا مى دادند.

ويطعمون الطعام على حبه مسکينا ویتيما واسيرا⁸ انسان

6- كسانى مى توانند از ايستگاههاى سخت قيامت رد شوند که در روز سخت اطعام کرده و بنده آزاد نموده اند.

وما ادریک ما العقبه - فک رقبه - او اطعام فى يوم ذى مسغبه¹¹ بلد

¹ 44 مدثر

7- صدقه كفاره گناهان قرار می گیرد.

ان تبدوا الصدقات فنعما هي و ان تخفوها و تؤتوها الفقراء فهو خير لكم و يكفر عنكم سيئاتكم 271 بقره

8- فرصت صدقه محدود است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ 254

9- منت باطل کننده صدقات است. و صدقه كنده مانند كشاورزی است كه يك دانه می افشاند و هفتصد دانه بر می گیرد.

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» 261 «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» 262 «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَذًى وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ» 263 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» 264 «وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتٍ لِلَّهِ تَتَثَبَّتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ حَبَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أَكْثَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ قُطِلَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» 265

11- از چیزهای خوب باید انفاق نمود نه چیزهای دست دوم و دست خورد.

پیغمبر (ص) برای عروسی دخترش فاطمه (س)، لباسی به اوداد. اما روز بعد وقتی او را دید، مشاهده کرد که لباس كهنه به تن دارد. سبب را پرسید. فاطمه (س) گفت: دیشب در خانه را زدند. وقتی در را باز کردم، زنی را دیدم كه از من لباس می خواست. خواستم لباس كهنه را به او بدهم، اما بیاد این آیه افتادم:

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ»، آل عمران 92

«بدرجه نيكوكارى نمى رسيد مگر زمانيكه آنچه را خود دوست داريد، انفاق كنيد.»

لذا پيراهن عروسی را به آن فقير دادم.

12- هرچه انفاق كنيد فراموش و گم نمى شود و در روز سخت بداد انسان مى رسد.

و ما تنفقوا من شى فى سبيل الله يوف اليكم و انتم لا تظلمون²

13- آنانكه پولهارا جمع كرده وانفاق نمى كنند به آنها بشارت عذاب دردناك بده.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»³⁴ توبه

14- مردان خدا، شبها به عبادت مى پردازند وانفاق مى نمايند.

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»³

15- هر كه بايد به اندازه ثروتش انفاق كند. اگر پولدار است بيشتر انفاق كند و اگر متوسط است كمتر.

لِيُنْفِقُ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِشْرًا مَّا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا»⁴

16- خداوند خود صدقه را دريافت مى كند.

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»⁵

17- كسانيكه صدقه يا قرض داده اند به خود خدا داده و پاداش بزرگى دارند.

ان المصدقين والمصدقات و اقرضوا الله قرضا حسنا يضاعف لمن يشاء و لهم اجر كريم¹⁸ حديد

18- صدقات و زكوات با عث پاكي و تزكيه آدمى است.

خذ من اموالهم صدقه تطهرهم و تزكيهم لها⁶

19- مردان خدا قسمتى از حقوق خود را به فقرا اختصاص مى دهند.

الذين فى اموالهم حق معلوم -للسائل والمحروم²⁵ معارج

20- پولدارانى كه انفاق نكردند در قيامت فرياد مى زنند: ثروتم بدرد نخورد! قدتم از بين رفت!

ما اغنى عنى مالىه -هلك عنى سلطانيه.²⁸ حاقه.

³ 16 سجده

⁴ 7 طلاق

⁵ 104 توبه

⁶ 103 توبه

بر درب دوم بهشت نوشته است ...

بر درب دوم بهشت نوشته است: لا اله محمد رسول الله و علی ولی الله. ان لكل شیء حيلة وحيلة السرور يوم
القيامة اربع خصال. مسح رؤوس اليتامى والتعطف على الارملة والسعى في حوائج المؤمنين والنفقة للفقراء
والمساكين. برای هر کاری چاره ای است و چاره خوشحالی روز قیامت چهار خصلت است. کشیدن دست مهربانی بر
یتیمان. مهربانی بر بیوه زنان. تلاش در رفع گرفتاری مؤمنان. چهارم دست گیری از بیچارگان
بر درب دوم جهنم نوشته است ...

بر درب دوم نوشته شده: هر که می خواهد در قیامت عریان محشور نشود، در دنیا بدنهای بی لباس را لباس بپوشاند
و هر که می خواهد در آخرت تشنه نباشد، تشنگان دنیا را سیراب نماید و هر که می خواهد در قیامت گرسنه
نباشد، گرسنگان دنیا را سیر کند.

- روی سنگ داغ!

در بیانی می خوانیم: یک روز رسول خدا (ص)، سلمان فارسی و ابوذر غفاری را که از یاران بلند مقام و ممتاز آن حضرت بودند، نزد

خویش فرا خواند و به هر یک مبلغ پولی هدیه داد.

سلمان وقتی حضور پیامبر (ص) را ترک گفت، پولی را که دریافت داشته بود، در مسیر خود میان بی نوایان و تهی دستان تقسیم کرد،

اما ابوذر آن پول را، صرف مخارج معاش و زندگی خویش نمود.

روز بعد که آن حضرت آن دو را دعوت نموده بود، دستور داد سنگی را با آتش داغ کنند و سلمان و ابوذر بالای آن رفته، توضیح

دهند با پولی که دریافت داشته اند، چه کرده اند؟

سلمان، روی سنگ داغ رفت و قبل از آن که گرفتار ناراحتی و آسیبی شود، به طور سریع گفت: انفق فی سبیل الله.

عنایت خدا به مساکین

پولی را که به من دادی، در راه خدا به نیازمندان پرداخت کردم.

اما وقتی نوبت به ابوذر رسید، بالای سنگ قرار گرفت و خواست موارد مصرف دریافتی خود را بیان کند، داغی سنگ به او مهلت نداد

و قبل از آن که بتواند حساب خود را پس بدهد، از سنگ پایین آمد!

رسول خدا(ص) فرمود: ای ابوذر! تو را مورد عفو قرار دادم، اما این را بدان، کسی که طاقت تحمل این سنگ داغ را ندارد، هرگز نمی تواند حرارت آتش دوزخ را تحمل کند

جوانمردی

در خبر است که رسول (ص) نشسته بود. سائلی برخاست و سؤال کرد.

رسول(ص) روی سوی یاران کرد. گفت با وی جوانمردی کنید. علی(ع) برخاست و رفت.

چون باز آمد یک دینار داشت و پنج درم و یک قرص طعام رسول(ص) گفت: یا علی این چه حال است؟ گفت: یا رسول الله

چون سائل سؤال کرد، بر دلم بگذشت که او را قرصی دهم، باز در دلم آمد که پنج درم به وی دهم. باز به خاطرم بگذشت

که یک دینار به وی بدهم. اکنون روا نداشتم که آنچه به خاطرم فراز آمد و بر دلم بگذشت نکنم.

رسول(ص) گفت جوانمرد نیست مگر علی.

امام پنجم: عابدی هشتاد سال عبادت کرد ولی بر اثر تماس با نامحرم زنا کرد. موقع مرگ زبانش لال شد در همان حال فقیری نزد او آمد و عابد به او نانی داد. بعد از مردن به او گفتند بخاطر زنا همه اعمال باطل گردید ولی بخاطر صدقه خدا تو را عفو نمود.

محمد بن عمر گوید به امام رضا ع گفتم خدا به من سه فرزند داد که دوتا مردند و فقط یک پسر کوچک برایم مانده من می ترسم. فرمود از طرفش صدقه بده. صدقه را به دست پسر ت بده تا او به فقیر بدهد.

&&&&&&&&&&&

امام ششم ع: برای مریض مستحب است که با دست خودش به فقیر صدقه بدهد و به فقیر بگوید برایش دعا کند.

معامله دیده و ندیده

در یک شب جمعه زبیده همسر هارون الرشید در قبرستان بهلول رادر حالی که با سنگریزهایی خانه می ساخت دید

پرسید بھلول چہ می کنی؟ بھلول گفت: خانہ آخرت می سازم. زبیدہ پرسید: آیا آن را بہ من می فروشی؟

بِهلول قبول کرد و زبیده گلوبند خود را به بهلول داد و رفت بهلول نیز آن را فروخت و بین فقرا تقسیم کرد شب در خواب

هارون زبیده را با افرادی مجلل در کاخی با شکوه خوشحال و مسرور دید صبح که علت را جویا شد و زبیده نیز تعریف کرد

جریان را، هارون نیز به طمع خریدن خانه آخرت به قبرستان رفت و معامله‌ای همانند زبیده کرد ولی در خواب هیچ ندید

بعد که بهلول را احضار کرد و علت را جویا شد بهلول گفت زبیده ندیده معامله کرد و شما دیده معامله کردید. (تمثیل و

(مثل، جلد ۲)

امام سجاد وقتی به مستمندی کمک می کرد دست خود را می بوسید و می فرمود صدقه قبل از اینکه به دست فقیر

برسد به دست خداوند می رسد که خدا در سوره توبه فرموده خدا خود توبه قبول می کند و خود صدقه را می گیرد.

پیامبر ص: ای علی! صدقه قضا صد درصد را بر می گرداند. ای علی! صدقه قبول نیست اگر فامیل فقیر دارد.

پیامبر ص: همانا خدایی که یگانه است دفع می کند با صدقه درد و سوختن و غرق و خرابی و دیوانگی و... تا هفتاد بلا را.

گویند یهودی رد شد و پیامبر ص فرمود مار سیاهی او را می کشد. اما روز تمام شد و یهودی نمرد. پیامبر فرمود از او پرسید امروز چه عمل خوبی انجام داده است. او گفت امروز صدقه دام. وقتی بار هیزمش را جستجو کردند دیدند ماری در آن چمباتمه زده است.

امام صادق با عده ای به سفر رفتند. در راه به گردنه ای که راهزن داشت رسیدند. مردم به حضرت گفتند ما اموالمان را نزد شما می گذاریم و شما بعد از رفع خطر بما برگردانید! امام فرمود راهزنان اموال را از من می گیرند ولی من به شما راهی نشان می دهم که اموالتان حفظ شود. شما نیت کنید که ثلث مالتان را صدقه دهید. آنها قبول کردند و هنگامی که راهزنان حمله کردند وقتی چشمشان به حضرت افتاد دست از حمله برداشتند و اموال کاروان حفظ شد.

پیامبر ص: هر چه ثروت انسان بیشتر باشد، حجت های الهی علیه او در قیامت بیشتر است.

از همه سیرتر!

رسول خدا(ص): کسیکه در دنیا از همه سیرتر است، در قیامت از همه گرسنه تر است.

امیر المؤمنین ع امام فقرا و مستمندان

امیر المؤمنین(ع) در ماه رمضان سال چهارم هجری قمری، بر سرمبر اعلام کرد که امسال شما به حج خواهید رفت و من در میان شما نخواهم بود.

در آن ماه، یکشب در خانه امام حسن (ع) و یکشب در خانه امام حسین (ع) و یکشب در خانه زینب (س) و شبی هم در خانه ام کلثوم (س) افطار می فرمود و بیشتر از سه لقمه میل نمی کرد. وقتی علت را سؤال می کردند، می فرمود: امر خدا نزدیک شده است! و می خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که شکم از غذا پرنباشد.

ام کلثوم می گوید: شب نوزدهم رمضان سال چهل و هجری، پدرم افطار منزل ما بود. چون بخانه آمد، مشغول نماز شد. من برای افطار دو عدد نان جو و یک کاسه شیر و مقداری نمک سائیده شده، تهیه کرده بودم. آنها را در یک سینی، خدمت امام بردم. وقتی حضرت نماز را تمام کرد و چشمش به سفره افتاد، گریه کرد و فرمود: ای دختر! برای من در یک سینی دوان خورش قرار داده ای؟ مگر نمی دانی که من از برادر و پسر عمویم، حضرت رسول اکرم (ص) تبعیت می کنم؟

ای دختر! هر که خوراک و پوشاک او در دنیا، بهتر باشد، ایستادنش در قیامت، در مقابل خداوند، طولانی تر باشد. ای دختر! در حلال دنیا حساب و در حرام دنیا عقاب است و... سپس امام فرمود: یکی از دو ظرف شیر یا نمک را بردار! خواستم نمک را بردارم. فرمود: ظرف شیر را بردار که می خواهم با شکم خالی خدا را ملاقات نمایم.

معلی بن خنیس می گوید:

دیدم که امام صادق (ع) با کیسه ای بردوش به جائی می رود. اجازه گرفتم که ایشان را همراهی کنم. با حضرت به محله فقراء رفتیم و امام بر بالای سر آنان که همگی در خواب بودند، مقداری غذا می گذاشت. من پرسیدم که اینها شیعه هستند؟ امام فرمود: اگر شیعه بودند که ما هر چه داشتیم حتی نمکمان را با آنها نصف می نمودیم

ایثار در سه روز

«فاطمه (س) و حسن (ع) و حسین (ع) و فضه سه روز روزه نذری داشتند. روز اول فاطمه (س) تعدادی نان تهیه کرد. اما موقع افطار ناگاه مسکینی در خانه را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه همه افطاری خود را

به او دادند و خود با آب افطار کردند و برای روز بعد روزه گرفتند. روز دوم باز فاطمه (س) مقداری نان تهیه کرد اما موقع افطار یتیمی در خانه را بصدا در آورد تقاضای غذا نمود. اهل خانه مجدداً نانهای خود را به او دادند و با آب افطار نمودند. روز سوم نیز فاطمه (س) مقداری نان تهیه کرد. ولی موقع افطار اسیری در خانه اهل بیت (ع) را بصدا در آورد و تقاضای غذا نمود. اهل خانه غذای خود را به او دادند و خود با آب افطار نمودند. روز چهارم وقتی پیامبر بدیدار آنها آمد و مشاهده کرد که رنگ بر صورت حسن و حسین نمانده و اهل خانه دچار ضعف شدند، دستها را بدها برداشت. ناگاه آیات سوره هل اتی نازل شد و خدا از ایثار آنان تعریف نمود:

«و در راه محبت الهی به مسکین و یتیم و اسیر غذا می دهند.» انسان

(هل اتی) 8

- امام صادق علیه السلام فاطمه علیها السلام مقداری جو در خانه داشت و از آن کچی تهیه کرد چون آماده شد و آن را در برابر خود نهادند (تا تناول کنند) بینوایی از راه رسید و گفت: خداوند شما را رحمت کند پس، علی برخاست و یک سوم غذا را به او داد و دیری نپایید که یتیمی آمد و گفت: خدایتان رحمت کناد پس، علی علیه السلام برخاست و یک سوم دیگر را به او داد سپس اسیری از راه رسید و گفت: رحمت خدا بر شما باد علی علیه السلام یک سوم باقیمانده را نیز بدو بخشید.

امیر المؤمنین ع شبها کیسه های غذا بر دوش بطور ناشناس، به در خانه فقراء و نیازمندان می رفت و به آنان کمک می کرد.

در حال رکوع، به فقیر انگشترش را بخشید که در شأنش آیه نازل شد: سرپرست شما، خدا و رسول هستند و همچنین سرپرست شما آنان هستند که به خدا ایمان آورده و نماز برپا می دارند و در حال رکوع، صدقه می دهند. مائده 55

شخصی به پیامبر مراجعه کرد و گفت: من غریب و نیاز به غذا و جادارم. علی (ع) او را به خانه خود برد. چون غذا به اندازه کافی نبود، در هنگام انداختن سفره، علی (ع) چراغ را خاموش کرد و لب و دندان خود را به حرکت در می آورد تا مهمان خیال کند که او مشغول خوردن است. روز بعد پیامبر از این ایثار و مهمان نوازی علی (ع) خبر داد.

امام مجتبی (ع) گاهی مبالغ توجهی پول را، یکجا به مستمندان می‌بخشید، به طوری که مایه شگفت واقع می‌شد. نکته یک چنین بخشش چشمگیر این است که حضرت مجتبی (ع) با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیاز می‌ساخت و او می‌توانست با این مبلغ، تمام احتیاجات خود را برطرف نموده و زندگی آبرومندانه‌ای تشکیل بدهد و احیاناً سرمایه‌ای برای خود تهیه نماید. امام روا نمی‌دید مبلغ ناچیزی که خرج یک روز فقیر را بسختی تامین می‌کند، به وی داده شود و در نتیجه او ناگزیر گردد برای تامین روزی بخور و نمیری، هر روز دست احتیاج به سوی این و آن دراز کند /

خاندان علم و فضیلت

روزی عثمان در کنار مسجد نشسته بود. مرد فقری از او کمک مالی خواست. عثمان پنج درهم به وی داد. مرد فقیر گفت: مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری به من بکند. عثمان به طرف حضرت مجتبی و حسین بن علی (ع) و عبدالله جعفر، که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند، اشاره کرد و گفت: نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته‌اند برو و از آنها کمک بخواه /

وی پیش آنها رفت و اظهار مطلب کرد. حضرت مجتبی (ع) فرمود: از دیگران کمک مالی خواستن، تنها در سه مورد رواست: دیه‌ای (خونبها) به گردن انسان باشد و از پرداخت آن بکلی عاجز گردد، یا بدهی کمر شکن داشته باشد و از عهد پرداخت آن برنیاید، و یا فقیر و درمانده گردد و دستش به جایی نرسد. آیا کدام یک از اینها برای تو پیش آمده است؟ (3)

گفت: اتفاقا گرفتاری من یکی از همین سه چیز است. حضرت مجتبی (ع) پنجاه دینار به وی داد. به پیروی از آن حضرت، حسین

بن علی ع چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار به وی دادند /

فقیر موقع بازگشت، از کنار عثمان گذشت. عثمان گفت: چه کردی؟ جواب داد: از تو پول خواستم تو هم دادی، ولی هیچ نپرسیدی

پول را برای چه منظوری می‌خواهم؟ اما وقتی پیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (حسن بن علی) در مورد مصرف پول از من سوال کرد

و من جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار به من عطا کردند /

عثمان گفت: این خاندان، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند، نظیر آنها را کی توان یافت؟(4)

بخشش بی نظیر

حسن بن علی (ع) تمامی توان خویش را در راه انجام امور نیک و خداپسندانه، به کار می‌گرفت و اموال فراوانی در راه خدا

می‌بخشید. مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پرافتخار آن حضرت، بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیر ثبت کرده‌اند

که در تاریخچه زندگانی هیچ کدام از بزرگان به چشم نمی‌خورد و نشانه دیگری از عظمت نفس و بی اعتنایی آن حضرت به مظاهر

فریبده دنیا است. نوشته‌اند:

«حضرت مجتبی (ع) در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را به دو نیم

تقسیم کرده و نصف آن را برای خود نگهداشت و نصف دیگر را در راه خدا بخشید.»(5)

کمک غیر مستقیم

همت بلند و طبع عالی حضرت مجتبی ع اجازه نمی‌داد کسی از در خانه او ناامید برگردد و گاه که کمک مستقیم مقدور حضرت نبود، به طور غیر مستقیم در رفع نیازمندیهای افراد کوشش می‌فرمود و با تدابیر خاصی گره از مشکلات گرفتاران می‌گشود. چنانکه روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود. اتفاقاً در آن هنگام امام مجتبی ع پولی در دست نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهیدستی از در خانه‌اش ناامید برگردد، شرمسار بود، لذا فرمود:

- آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی؟

- چه کاری؟

- امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است، ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است، نزد خلیفه می‌روی و با سخنانی

که به تو یاد می‌دهم، به وی تسلیت می‌گویی، از این راه به هدف خود می‌رسی /

- چگونه تسلیت بگویم؟

- وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو: «الحمد لله الذی سترها بجلوسک علی قبرها و لا هتکها بجلوسها علی قبرک.»

عنایت خدا به مساکین

(حاصل مضمون آنکه: حمد خدا را که اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد، زیر سایه پدر بود، ولی اگر

خلیفه پیش از او از دنیا می‌رفت، دخترت پس از مرگ تو دربدر می‌شد و ممکن بود مورد هتک حرمت واقع شود/)

مرد فقیر به این ترتیب عمل کرد/

این جمله‌های عاطفی در دوان خلیفه اثر عمیقی بر جای نهاد و از حزن و اندوه وی کاست و دستور داد جایزه‌ای به وی بدهند/

آنگاه پرسید: این سخن از آن تو بود؟

گفت: نه، حسن بن علی (ع) آن را به من آموخته است/

خلیفه گفت: راست می‌گویی، او منبع سخنان فصیح و شیرین است|سیره پیشوایان{

وقتی امام سجاد ع روزه می‌گرفتند، دستور می‌دادند که گوسفندی را پخته و گوشت آنرا بین فقرا تقسیم کنند و خود با نان و خرما افطار می‌نمودند.

امام، هزینه بیش از صد خانواده را در مدینه به عهده داشتند و...

بخشش‌ها و هدایای امام باقر (ع) بین پانصد درهم تا ششصد هزار درهم بود. و امام از بخشیدن زیاد ملول نمی‌شد. و هرگز شنیده نشد که فقیری در خانه امام بیاید و جواب تحقیر آمیز بشنود بلکه بدستور حضرت، فقیر را با بهترین نام جواب می‌دادند. «منتهی الامال ج 2»

«هرگاه برای امام رضا(ع) سفره می انداختند، امام ابتدا ظرف غذایی برای فقرا می فرستادند و می فرمودند: «فلاقتحم العقبه» یعنی کسانی از قیامت نجات می یابند که برده آزاد کنند یا به یتیم اکرام نمایند.» منتهی الامال ج 2 ص 463»

امام رضا(ع) در روز عرفه، تمام دارائی خود را بخشیدند. وزیر مأمون گفت: این گونه بخشش غرامت است! امام فرمود: خیر بلکه غنیمت است. و هرگز چیزی را که بوسیله آن بدنبال پاداش و ثواب و کرامت هستی، ضرر نشار! «ستارگان درخشان ج 10 ص 19»

بخشش امام عصر (عج)

مسرور طبّاح می گوید:

با تنگدستی عجیبی رو به رو شدم به همین جهت، نامه ای به حسن بن راشد نوشتم و جریان حال خود را بازگو نمودم، آنگاه به خانه او رفتم، تا نامه را به او برسانم، ولی وی در خانه نبود. نا امید باز گشتم و به طرف شهر برای ملاقات با ابی جعفر، عثمان بن سعید - اولین نایب خاص امام زمان (علیه السلام) - رفتم. وقتی به دروازه شهر رسیدم، مردی در کنار من قرار گرفت به گونه ای که چهره او را نمی دیدم. دست مرا گرفت و کیسه سفیدی را با احتیاط به من داد. وقتی به کیسه نگاه کردم دیدم روی آن نوشته: دوازده دینار مسرور طبّاح! {خارج ج 2 ص 697}

تنگدستی من؛ و عنایت مولا!

ابوسوره می گوید:

روز عرفه برای زیارت قبر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) خارج شدم. وقتی اعمال روز عرفه به پایان رسید هنگام عشا مشغول خواندن نماز شدم و شروع به خواندن سوره حمد نمودم. همزمان با من جوانی - که کنار من بود و قبل از نماز او را دیده بودم - با چهره ای زیبا که لباسی تابستانی بر تن داشت شروع به اقامه نماز و خواندن سوره حمد نمود. درست یادم نیست که من، پیش از او یا پس از او نمازم را به اتمام رساندم.

صبح هنگام همگی از کربلا خارج شدیم. وقتی به کنار رود فرات رسیدیم آن جوان به من گفت: تو قصد کوفه داری، برو!

من از مسیر فرات رفتم و او از راه خشکی، وقتی از او جدا شدم، پشیمان شدم فوراً بازگشتم و به دنبال او به راه افتادم. تا مرا دید گفت: بیا.

چون به پای دیورا قلعه «مسناء» رسیدیم، خوابیدیم. وقتی بیدار شدیم، همچون پرنده ای بالای خندق کوفه بودیم!

او به من فرمود: تو تنگدست و عیالواری برو پیش ابوطاهر زراری، وقتی به خانه او رسیدی در حالی که دستانش آلوده به خون قربانی است، از خانه خارج خواهد شد. به او بگو: جوانی با این نشانی ها گفت: کیسه ای که در آن بیست سکه طلا است و آن را یکی از برادرانت آورده است بیاور، آن را بگیر.

وقتی نزد ابو طاهر ابن زراری رفتم، همانطور که آن جوان فرموده بود ماجرا را برای او گفتم.

ابوطاهر گفت: الحمدلله، و او را شناخت. آنگاه داخل خانه شد و آن کیسه پول را برایم آورد. من نیز آن را گرفته و بازگشتم!^(۷ [27])

شیخ زین العابدین مازندرانی

درباره این عالم جلیل القدر که مرجع تقلید بوده است، آمده است: تا می توانست قرض می کرد و به مردم می داد و هر چند وقت یکی از ثروتمندان هند به کربلا می آمد و قرضهای او را می داد! دیرکی از سفرهایش به سامراء، سخت مریض می شود و چون میرزای شیرازی از او عیادت می نماید و او را دلداری می دهد، شیخ می گوید: من هیچ گونه نگرانی از مرگ ندارم! ولكن نگرانی من از این است که بنا به عقیده ما امامیه، وقتی که می میریم، روح ما را به امام عصر (عج) عرضه می کنند. اگر امام سؤال بفرمایند: زین العابدین! اما بتویش از این اعتبار و آبرو داده بودیم تا بتوانی قرض کنی و به فقرا بدهی! چنان کردی؟ من چه جوابی به

7 [27]- غیبة شیخ طوسی، ص 299 و 300، التوقعات الواردة؛ بحار الانوار، ج 51، ص 318 و 319.

آن حضرت می توانم بدهم؟ میرزا پس از شنیدن این سخن به منزل می رود و هرچه از وجوه در آنجا داشته، میان مستحقین قسمت می کند.

شیخ مرتضیٰ انصاری

دربارهٔ مواسات و توجه به مردم توسط این شخصیت بزرگ آمده است: دستگیری از فقرا و بینوایان را جزء وظائف حتمی خود می دانست و از ایام کودکی این شیوهٔ خداپسندانه را داشت. از اشخاص موثق، بطور متواتر رسیده که در بقعهٔ پیرمحمد واقع در محلهٔ حیدرخانهٔ دزفول، فقیری عاجز بود و شیخ هرشب شام خود را به آن فقیر می داد و خود باشکم گرسنه می خوابید یا به اندک چیزی قناعت می کرد.

بخششهای شیخ در پنهانی بود. بسیاری از فقرا، معاش معینی داشتند که همیشه سالانه و ماهانه، به آنان می رسید و هیچ نمی دانستند که از کجائامین می شوند.

در شبهای تار و سحرها، بر در خانهٔ فقرا می رفت و لباس خود را مبدل می کرد و صورت را می پوشانید و به هر خانواده ای بمقدار احتیاجشان مرحمت می فرمود. هنگامیکه از دنیا رفت معلوم شد که آن مردی که بر در منازل محرومین در اوقات غیر متعارفه می آمده است، شیخ انصاری بوده است.

کرامات میرزا شیرازی:

از کرامات میرزا نمونه های بسیاری نقل شده است. کارهای شگفت انگیزی که جز به خواست و لطف خدا ممکن نیست، نقل می کنند: «سه مرد از زوار فقیر سامراء کمک مالی طلب کردند. میرزا به اولی بیست قران، به دومی پنج قران داد و به سومی هیچ. سه نفر ابراز نارضایتی و عدم تساوی در اجرای عدالت کردند. میرزا گفت تساوی برقرار شده است. بر رسوایی خودتان اصرار مکنید. اما آنها راضی نشدند و پافشاری کردند. میرزا دستور داد آن سه نفر را بازجویی کردند. معلوم شد که نفر اول (که به او بیست قران داده بود) در کیسه اش پنج قران داشته، و نفر دوم (که به او پنج قران داده شده بود) در کیسه اش بیست قران داشته، و نفر سوم (که چیزی دریافت نکرده بود) بیست و پنج قران داشته است. از اینجا معلوم شد که منظور میرزا از تساوی میان آنها چه بوده است؟

ابن فهد حلی

حاج ملا محمد صالح برغانی فرمود: پدرم گفت: در خواب دیدم، پیامبر اکرم (ص) نشسته است و علماء در خدمت پیامبر اسلام (ص) نشسته اند و مقدم بر همه «ابن فهد حلی» جای دارد. تعجب کردم که اینهمه علما با آن مقامات

و شهرت، چگونه است که در مقامی پایین تر از ابن فهد جای دارند. با این که ابن فهد در میان علما چندان شهرتی ندارد. از این رو، راز این موضوع را از پیامبر اسلام (ص) پرسیدم.

پیامبر اسلام (ص) فرمود: به این علت که دیگر علما هنگامی که فقیر به آنان مراجعه می کرد، از مال فقراء نزد ایشان بود به او می دادند و گرنه جواب می کردند. اما ابن فهد هرگز فقیران و نیازمندان را از نزد خود محروم باز نمی گردانید و اگر از اموال مخصوص فقراء نزد او نبود از مال خود می داد، این مرتبه را از این کار یافت

آخوند ملاعلی معصومی همدانی

«خادم آخوند نقل کرده بود که روزی پیرمردی به درب منزل آقا آمد و گفت می خواهم به خدمت آقا برسم. بعد از اجازه آقا به داخل آمده عرض کرد: من پیرمرد حمالی هستم و دو دختر دم بخت دارم. لکن برای تهیه جهیزیه آنها پول ندارم و تابحال جهیزیه ای برای آنها تهیه نکرده ام. مرحوم آخوند مبلغ قابل توجهی به وی داد تا برای دخترانش جهیزیه تهیه نماید.

چندی بعد یک شب در حالی که پاسی از شب گذشته بود همان پیرمرد در زد و آقا خود در حالی که عرقچینی بر سر داشت به جلوی در رفت و حاجت او را پرسید. پیرمرد عرض کرد که امشب عروسی یکی از دخترهاست. آن دختر قبلی را که بردند شوهرش برایش النگو خریده بود، لکن برای دومی نخریده اند بهمین دلیل دخترم ناراحت و غمگین است.

مرحوم آخوند فرمود: آخر الان بر فرض که من به شما پول بدهم مغازه ای باز نیست که شما النگو بخرید. در این حال پیرمرد که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود سر به زیر انداخت و قصد مراجعت داشت که یکباره مرحوم آخوند فرمود: صبر کن. و به اندرون رفت سپس دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل دختر این پیرمرد النگویش را در بیاورد تا به پیرمرد بدهد. سپس مرحوم آخوند النگو را گرفت و در جلوی در به پیرمرد داد تا بلکه دل دخترش شاد شود.»

علامه سید شرف الدین

شرف الدین آن روز قبای قیمتی برتن داشت و بطرف خانه برمی گشت. ناگهان مردیکه از اخلاق و جوانمردی شرف الدین آگاهی داشت، در راه به او رسید و سلام کرد. شرف الدین جواب سلامش را داد و جویای حال و روز گارش شد. آن مرد به شرف الدین گفت: ببخشید حضرت آقا! قبای ندارم و همانطور

که خود می‌بینید، بر روی پیراهن، عبا پوشیده‌ام، نمی‌توانم پیش دوستان و آشنایان ظاهر شوم! اگر ممکن است، کمک کنید تا قبایی تهیه کنم؟

شرف الدین پول اندکی همراه داشت که از قیمت یک قبای معمولی هم کمتر بود. لحظه‌ای بفکر فرو رفت و با خود گفت: اگر این پول ناچیز را به او بدهم، نمی‌تواند با آن قبایی بخرد و ناچار می‌شود پرده شرم و حیا را بدرود دست نیاز به سوی شخص دیگری دراز کند...

شرف الدین پس از تفکری کوتاه سر برداشت و بی درنگ قبای قیمتی را در آورد و به آن مرد داد! سپس خود عبا را بر روی پیراهن بلندش پوشید و بی هیچ انفعالی، همچنان پرشکوه و با وقار، با گامهای سنگین راهی خانه شد.

محقق اعرجی (سید محسن حسینی)

گفته‌اند که محقق اعرجی، همسری سیده و با تقوا داشت. او وقتی ضعف جسمانی شوهرش را دید از راه دوک ریزی، مقداری پول تهیه کرد و با آن برنج عنبر بو با مقداری گوشت مرغ پخت و برای شوهرش برد. محقق گفت: راست بگو این غذا را بخاطر اینکه همسر تو هستم درست کرده‌ای یا بخاطر اینکه از سادات علمایم؟ زن پاسخ داد که در نتیجه این غذا جز رضای خدا، نظر دیگری نداشتم زیرا دیدم شما از علمای آل محمدید و این گونه ناتوانید، خواستم تا قوتی در بدن شما به وجود آید.

سید فرمود: اجازه می‌فرمائید که با این غذا هر طور که خواستم عمل کنم؟ زن گفت آری. سید غذا را برای یتیمانی که در همان نزدیکی می‌زیستند فرستاد. سپس فرمود آیا این عده از یتیمان در تمام عمرشان چنین غذایی خورده‌اند؟ زن گفت همینطور است که می‌گویی. اینها در تمام عمرشان از چنین غذایی استفاده نکرده‌اند. سید گفت هرگاه از آن غذا بخورند به نفع من و توسل و قوت و نیرو از خداوند تواناست.

سید محمد باقر شفتی

در باره سید باقر شفتی آمده است که: آخوند ملا علی اکبر

خوانساری گفت: روزی به کتابخانهٔ سید شفتی رفتم و دیدم که از جوهات شرعی، زرسرخ و سفید آنقدر بر روی زمین است

که هیکل سید شفتی از پشت آنها به سختی دیده می شد.

سید دستور داد که برایم قلیان آورند و من مشغول کشیدن قلیان شدم.

در این موقع فقراء و سادات زیادی حاضر شدند و سید به هر

کدام یک مشت از آن زرها می داد، بطوریکه هنوز کشیدن قلیان من به پایان نرسیده بود که زرها تمام

شدند. من از روی تعجب گفتم: شما چه جرعتی در مصرف اموال امام زمان (عج) دارید؟

ایشان فرمود: آری! زیرا پسر در مال پدر، بیشتر از این هم می تواند تصرف کند!

امام خمینی ره امام محرومین و فقرا

آنهايي تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند.

این پایین شهرها و این پابرهنه ها- باصطلاح شما- اینها ولی نعمت ماها هستند.

یک موی این کوخ نشینها و شهید دادگان به همه کاخها و کاخ نشینان جهان شرف و برتری دارد.

شما طبقه جوان برومند زاغه نشین، بر آن اشخاص کاخ نشین شرافت دارید و شما هستید که اسلام را حفظ کردید.

تزلزلی که در بین کاخ نشینها هست در بین کوخ نشینها نیست. آرامشی که این طبقه محروم دارند آن طبقه ای که

به خیال خودشان در آن بالاها هستند ندارند.

«فرزندان عزیز جهادی! به تنها چیزی که باید فکر کنید، به استواری پایه های اسلام ناب محمدی (ص) است. اسلامی که غرب و در راس آن امریکای جهانخوار و شرق در راس آن شوروی جنایتکار را به خاک مذلت خواهد نشاند؛ اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهان اند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول پرستان اند، اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی بهره بوده اند و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله گر و قدرتمندان بازیگر و مقدس نمایان بی هنرند.»^(۶)

در پیام دیگری، ایشان در تشریح ویژگیهای این دو نوع اسلام می‌فرمایند:

«اسلام ناب محمدی (ص)... اسلام مستضعفین؛ اسلام رنج‌دیدگان تاریخ؛ اسلام عارفان مبارزه‌جو؛ اسلام پاک‌طینتان عارف [است و...] اسلام آمریکایی... اسلام سرمایه‌داری؛ اسلام مستکبرین؛ اسلام مرفهین بی‌درد؛ اسلام منافقین؛ اسلام راحت‌طلبان و اسلام فرصت‌طلبان... [است.]»^(۷)

۶- صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۵۹. بنقل از «اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی، چاپ سوم ۱۳۷۶. ص ۳۸».

۷- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۴. بنقل از «اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی، چاپ سوم ۱۳۷۶. ص ۳۸».

زکات و کمک به رفع محرومیت

زکات آن چنان جایگاه مهمی دارد که در صدر اسلام، بخاطر اهمیتی که رسول خدا به امر زکات می‌داد، اخذ زکات از مسلمین اجباری بود و با هر روستا یا قبیله‌ای که از دادن زکات امتناع می‌کردند، می‌جگیدند و آنها را مجبور به دان زکات می‌کردند. زیرا زکات علاوه بر اینکه یک واجب دینی است که رتبه‌اش بعد از نماز است، آثار مثبتی برای جامعه مسلمین به ارمغان می‌آورد. از جمله:

۱- از بین رفتن فقر در جامعه مسلمین

اسلام عزیز برای از بین بردن فقر در جامعه مسلمین و برای جلوگیری از خوار و ذلیل شدن عده‌ای از مسلمانان، دستور داده است که زکات پرداخت شود. واقعاً اگر همه مسلمانانی که زکات دامن آنها را می‌گیرد زکات بدهند، آیا فقری در جامعه باقی می‌ماند؟ حتی اسلام برای ایجاد عدالت در بین فقرا و زکات گیرندگان، دستور داده است که به هر فقری بیشتر از مخارج یکسالش پرداخت نشود. تا مبادا به عده‌ای از فقرا زیاد بدهند و به عده‌ای کم.

۲- پاک نمودن اموال مسلمانان از آلودگیها:

چون زندگی مسلمان باید از هر گونه آلودگی پاک باشد، با دادن زکات اموالی که زکاتش پرداخت شده برای او پاک و پاکیزه می‌شود و استفاده از آنها در روح و روان خانواده اثر مثبتی دارد. و بر عکس کسانی که زکات نمی‌دهند وقتی که از اموال زکات نداده استفاده می‌کنند گویا مشغول خوردن مال دزدی

می باشند. چطور اگر به مسلمانی بگویند بیا و مال دزدی را بخور! ناراحت می شود. ولی از خوردن مال زکات نداده ابایی ندارد و امتناع نمی کند؟ علت این امر بعضی ها شاید بخاطر ندانستن مسئله زکات و جایگاه زکات در اسلام باشد. او نمی داند که دارد مال حرام می خورد. او نمی داند که کسی که زکات ندهد نمازش قبول نیست. او نمی داند که دارد حق فقرا را می خورد.

3- بهره مندی همه مردم از مواهب زندگی

چرا باید همیشه عده ای از مسلمانان در رفاه و سیری و خوشی باشند و عده ای در فقر و گرسنگی و گرفتاری مالی؟ مگر همه انسان نیستند و مگر خدا نفرموده که همه در پیشگاهش برابرند مگر افرادی که تقوایشان بیشتر است؟ آری باید بوسیله اشاعه فرهنگ زکات در جامعه مسلمین، محیطی پدید آید که همه از مواهب زندگی استفاده کنند. اگر بناست انسان از ماشین استفاده کند همه مسلمانان باید ماشین داشته باشند. اگر بناست انسان در خانه زندگی کند همه باید خانه داشته باشند. اگر بناست انسان ازدواج نماید باید همه جوانها توانائی ازدواج داشته باشند. اگر بناست غذا خورده شود همه باید غذا بخورند. در این دین گرانبها، همه انسانها حق داند تا از نعمتهائی که خدا به آنها کرامت کرده بهره مند گردند.

4- جلوگیری از بوجود آمدن جرم

به گفته کارشناسان دین و کارشناسان غیر دینی، یکی از عوامل بزهکاری در جامعه، فقر می باشد. دزدی و فحشاء و مواد مخدر و بیکاری و قاچاق همیشه قربانی گرفته است. گاهی انسان چشمش به پسر جوانی می افتد که بخاطر دزدی باید سالهای سال از عمر گرانقدر خود را در زندان سپری نماید. همچنین زنانی که بخاطر فقر، گوهر گرانبهای خود یعنی عفت خود را در مقابل مبلغ ناچیزی به حراج می گذارند.

در بوجود آمدن این بزه ها، افرادی که باید زکات بدهد نقش دارند. کسانی که متمکن هستند و اموال خود را در راه فقر زدایی صرف نمی کنند مقصر هستند. سرمایه دارانی که می توانند با سرمایه گذاری در کشور عزیز ایران، کارخانه و محل های اشتغال زائی ایجاد نمایند ولی سرمایه خود را به خارج از کشور منتقل کرده و در آنجا پول خود را صرف می کنند، آنها هم در ایجاد جرایم مقصر هستند.

5- کمک به پر رنگ شدن نقش دین

در جهان کنونی متأسفانه در کشورهای مسلمان فقر بی داد می کند. بیش از 50 درصد مردم پاکستان در زیر خط فقر زندگی می کنند. در افغانستان، عراق، بنگلادش، مصر، سودان و... دهها کشور اسلامی فقر و گرسنگی در سطح بالای وجود دارد. اگر در این کشورها، افراد متمکن به وظایف اسلامی

وانسانی خود عمل کنند و خمس و زکات اموالشان را بدهند و علاوه بر آن صدقات مستحب و انفاق‌های نیکوکارانه را انجام دهند، می‌توانند در فقرزدائی از کشورشان و نشان دادن چهره اصلی اسلام که مبنی بر از بین بردن هرگونه فقر و گرسنگی است نقش مهمی ایفا نمایند.

آیات ارزشمند زکات

«أَتِمَّا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» توبه 60
یعنی زکات برای فقرا، مساکین، کارگزان جمع آوری زکات، مخارج هدایت کافران، آزاد کردن غلامان، ادای قرض قرضداران و در راه خدا است و واجب بوده و خداوند آگاه و حکیم می‌باشد.

زکات سهمی از درآمد کسانی است که گندم و جو و انگور و خرما و گوسفند و شتر و گاو و طلا و نقره با شرایطی که در رساله‌ها نوشته شده داشته باشند .
پرداخت زکات از نظر خداوند، یکی از علامتهای دینداری و شرط ضروری ایمان شمرده شده است.

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ» مؤمنون 1-4
یعنی حقیقتاً مؤمنین رستگار شدند آنانکه در نماز خاشع، از لغو دور و اهل زکات دادن هستند.
ندادن زکات نشانه شرک است:

«وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ. الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» فصلت 6-7
یعنی وای بر مشرکین که زکات نمی‌دهند و قیامت را قبول ندارند.
پرداخت زکات باعث جلب رحمت الهی است:

«وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» نور 56
نماز گذاشته و زکات داده و از پیامبر اطاعت کنید شاید خدا بشما رحم نماید.
دادن زکات یکی از وظایف حاکمان مؤمن است:

«الذین ان مکنّاهم فی الارض اقاموا الصلاۀ و آتوا الزکاء و امروابالمعروف و نهوا عن

المنکر» حج 40-41

یعنی آنان که اگر به آنها حکومت بدهیم نماز اقامه کرده و زکات داده و امر بمعروف و نهی از منکر می نمایند.

زکات در شریعت همه پیامبران الهی بوده است:

«واذکر فی الکتاب اسماعیل اذ کان صادق الوعد و کان رسولانیا و کان یأمر اهله

بالصلاۀ و الزکاء و کان عند ربّه مرضیا» مریم 54-55

یاد کن در کتاب از اسماعیل که به وعده اش عمل می کرد و پیامبر و رسول بود و خانواده اش را به نماز و زکات امر می نمود و خدا از او راضی بود.

«و وهبنا له اسحاق و یعقوب نافله و کلاً جعلنا صالحین و جعلناهم ائمة بامرنا و اوحینا

الیهم فعل الخیرات و اقام الصلوة و ایتاء الزکاء و کانوا لنا عابدین» انبیاء 74

یعنی به ابراهیم، عطا کردیم اسحاق و یعقوب را و همه را صالح قرار دادیم و پیوایان از طرف خود کردیم و به آنها وحی نمودیم که کارهای خیر و نماز و زکات انجام دهند و آنها ما را عبادت می کنند.

زکات یکی از راههای امتحان مؤمنین است:

«انما اموالکم و اولادکم فتنه والله عنده اجر عظیم» تغابن 15

یعنی مال و فرزندان اسباب آزمایش هستند و در نزد خدا پاداش عظیمی است.

روایات

امام صادق (ع): «دزدها سه دسته اند. اول کسیکه زکات نمی دهد. دوم کسیکه مهر زنش را

نمی پردازد. سوم کسیکه قرض کرده ولی قرضش را نمی پردازد.» وسائل - میزان الحکمة

نصیحت رسول خدا به یکی از زنان

ای حواء! حق زن بر مرد این است که شکم زن را سیر کند و لباس برایش فراهم کند و به او نماز

و روزه و زکات را بیاموزد. «فرشته زمینی»

خداوند زکات و حقوق مالی الهی را پاک کردن نامیده است: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ**

وَتُزَكِّيهِمْ تَوْبَةً 102

با گرفتن صدقات آنها را پاک و تصفیه نما.

رسول خدا(ص) فرمود ندا کنند که ای مسلمین! زکات اموالتان را بدهید تا نمازتان قبول شود.

وسائل ج 4 ص 3

امام باقر(ع): خدا در قرآن زکات را با نماز آورده پس هر که نماز بخواند ولی زکات ندهد مثل این است

که نماز نخوانده است. وسائل ج 4 ص 3

امام صادق(ع): قسم به خدائی که مخلوقات را خلق کرد و به آنها رزق داده هیچ مالی در خشکی و در دریا از

بین نمی رود مگر بواسطه ندادن زکات. وسائل ج 4 ص 3

موارد زکات

چنانچه «گندم، جو، خرما، انگور» به مقدار تقریبی 870 کیلوگرم برداشت کند باید در آنجایی که

از آب باران ورودخانه استفاده کرده یک دهم و در آنجا که از آب چاه استفاده نموده، یک بیستم را

زکات بدهد.

و چنانچه «گوسفند، گاو، شتر» دارد و دوازده ماه از علف صحرا استفاده می کنند وقتی به حد

نصاب رسیدند باید زکات آنها را بدهد.

و چنانچه «طلا، نقره» دارد اگر به حد نصاب رسید باید زکات آن را که در بیست مثقال طلا تقریباً

نیم مثقال می شود را بدهد.

مصارف زکات

زکات را می توان در هشت مورد مصرف نمود و نیازی به اجازه از مجتهد نیست: 1- فقیر 2- مسکین

3- کارگزاران جمع آوری زکات 4- برای مسلمان کردن کفار 5- قرضداران 6- برای آزاد کردن غلام 7-

در راه ماندگان 8- در راه خیر مثل مسجد و بیمارستان و روضه خوانی و کتابخانه و ازدواج و غیره

داستان ندادن زکات و بدبخت شدن ثعلبه

«ثعلبه مردی فقیر بود. او از پیامبر خواست که دعا کند تا ثروتمند شود! پیامبر به او هشدار داد که ثروت برای تو خطرناک است. اما ثعلبه اصرار کرد و پیامبر برایش دعا نمود. طولی نکشید که ثعلبه ثروتمند شد و جزء دامداران گردید. کم کم از نظر جا برای دامهای او در مدینه مشکل پیدا شد لذا از پیامبر اجازه گرفت تا به خارج از مدینه برود.

او در خارج از مدینه به زیاد کردن ثروت خود مشغول بود. وقتی پیامبر (ص) نماینده ای نزد او فرستاد تا زکات گو سفندان او را بگیرد، ثعلبه امتناع کرد و گفت: چرا پیامبر (ص) سراغ افراد دیگر نمی رود و سراغ من فرستاده است؟

نماینده پیامبر با دست خالی برگشت. ناگاه آیه ای در باره این امتناع ثعلبه و افرادی مانند او نازل شد. که تقریباً از ارتداد ثعلبه خبر می داد. وقتی این خبر به ثعلبه رسید، گو سفندان خود را برداشت و به مدینه آمد و خدمت پیامبر رفت و گفت: زکات آورده ام! پیامبر فرمود: من نمی توانم از تو زکات قبول کنم! ثعلبه با شنیدن این مطلب شروع به عجز و لابه کرد ولی حضرت زکات او را قبول ننمود. بعد از رحلت پیامبر، ثعلبه سراغ ابوبکر رفت و گفت: من زکات آورده ام. ابوبکر گفت: چون پیامبر زکات تو را قبول نکرد، من هم نمی توانم قبول نمایم. ثعلبه بعد از مدتی با حسرت دادن زکات از دنیا رفت! «بحار الانوار - وسائل باب زکات»

راههای دیگری که اسلام برای کمک به محرومین در نظر گرفته است

اسلام برای برخی گناهان و خطاها، جریمه مالی تعیین کرده است که اصطلاحاً به آن کفارات گویند. اطعام یا پوشانیدن مساکین و مستمندان كفاره بسیاری از گناهان است. كفارات چهار نوع هستند که اولین آنها، كفاره مرتبه است. منظور از كفاره مرتبه این است که نخست یک جریمه تعیین شده و در صورت ناتوانی از ادای این جریمه، جریمه ای دیگر تعیین می شود. كفاره مرتبه شامل سه مورد است. جریمه دو مورد ظهار و قتل خطایی به ترتیب عبارت است از آزاد کردن بنده، در صورت ناتوانی از آن دو ماه روزه پی در پی، و در صورت ناتوانی از این نیز، اطعام شصت مسکین را باید انجام دهد. و جریمه کسی که در ماه رمضان پس از زوال ظهر روزه خویش را بخورد، این است که ده مسکین را طعام دهد. و اگر این امر ممکن نبود باید سه روز روزه بگیرد. دومین نوع كفارات، مخیره است. منظور از كفاره مخیره این است که فرد خطاکار می تواند از میان موارد جریمه به انتخاب بپردازد. و در نتیجه، کسی که در ماه رمضان، روزه خود را بخورد، کسی که نذرشکنی یا عهدشکنی کند و همچنین زنی که موی خویش را در عزا بکند، باید یا بنده آزاد کنند یا دو ماه روزه بگیرند و یا شصت مسکین را اطعام دهند. سومین نوع كفاره، كفاره مخیره و مرتبه است. کسی که قسم خود را بشکند یا زنی که در مصیبت و عزا، موی سر را بکند و صورت خود را با ناخن زخم کند، یا مردی که در سوگ فرزندی یا همسرش، لباس خود را چاک زند، نخست می تواند یا بنده ای را آزاد کرده یا ده مسکین را طعام داده یا آنان را بپوشاند و در صورتی که هیچ کدام از موارد یاد شده ممکن نباشد، باید سه روز روزه بگیرد. نوع چهارم، كفاره جمع است و آن هنگامی است که فردی، مؤمنی را عمدتاً و ظلماً به قتل رساند و همینطور کسی که در ماه رمضان به حرام روزه خورد باید بنده ای را آزاد کرده، دو ماه روزه گرفته و شصت مسکین را طعام دهد.^۸ بررسی چهار نوع كفارات، خبر از جایگاه ویژه فقیران می دهد. در مورد كفارت مرتبه و مخیره آنچه در عمل شایع است، اطعام مساکین می باشد.

یکی دیگر از واجبات و وظایف این است که اگر شخصی مضطر به غذا شود، بر فردی که می‌تواند وی را طعام دهد، واجب است که او را از وضعیت اضطرار نجات دهد.

رسیدگی به مستمندان و محرومان از مستحبات مؤکد و ارزشهای والای دینی بوده، کتب و ابوابی در فقه برای تبیین احکام نهادهایی که در این راستا عمل می‌کنند، وجود دارد. قرض یکی از این نهادهاست. چنانچه صاحب جواهر می‌گوید خصوص متواتر دینی در نصوص فضیلت قرض وارد شده است. این ثواب و فضیلت بزرگ به دلیل یاری دادن نیازمندان و گره‌گشایی از کار آنان می‌باشد.^۹ وقف نیز از سنتهای پایدار دینی است که حجم وسیعی از خیرات و مبرات به این طریق اختصاص می‌یابد انواع وقف و احکام آن در فقه بیان شده است که یکی از موارد آن وقف در مصالح عمومی به طور کلی و وقف بر فقیران به طور خاص می‌باشد. صدقات نیز از نهادهای ثابت در جوامع مسلمان است صاحب جواهر در وصف آن می‌نویسد که استحباب مؤکد بودن آن به تواتر رسیده است تا بدانجا که می‌توان استحباب مؤکد صدقه را از ضروریات مذهب تشیع بلکه دین اسلام نامید و روایات متعدد بر ارزشمندی آن نزد خدای متعال تاکید کرده تا آنجا که می‌گوید صدقه پرداختی قبل از اینکه به دست نیازمند برسد در دست خدای متعال قرار می‌گیرد.^{۱۰}

وصیت به ثلث اموال، بر اغنیاء از مستحبات می‌باشد. وصیت نیز می‌تواند در مصالح عامه و یا بر خاص فقیران باشد. نذر گر چه از واجبات می‌باشد اما از آنجا که اصل نذر امر اختیاری است واجب شدن آن ناشی از الزامی است که فرد اختیارا بر خود روا داشته است، لذا در زمره امور اختیاری آورده شده است. نذر در موارد مشروع صورت می‌گیرد و کاری که بر اساس نذر انجام می‌گیرد از امور جایز بلکه مستحب می‌باشد. اطعام بر فقیران و مستمندان، تهیه جهیزه دختران خانواده‌های بی سرپرست، اداء دیون معسرین و... از جمله موارد نذر می‌تواند باشد.

حق معلوم از جمله مستحبات است قرآن کریم در توصیف انسانهای شایسته می‌فرماید: «و آنها که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضاکنندگان و محرومان»^{۱۱} حق معلوم بیانگر این است که انسان، پرداخت مقدار معلوم و معینی را به حسب وسعت مالی در هر روز یا هر هفته یا هر ماه بر خود لازم شمرده و از این طریق به صورت مستمر به نیازمندان کمک کند. روایات بسیاری در فضیلت حق معلوم وارد شده است به گونه‌ایی که برخی به مرحوم صدوق نسبت داده‌اند که وی معتقد به وجوب حق معلوم بوده است اما به جز مرحوم صدوق، در میان فقهاء اختلافی بر مستحب بودن حق معلوم وجود ندارد. صاحب جواهر معتقد است که اگر کسی به نصوص حق معلوم مراجعه کند و احتمال وجوب آن را نیز از این روایات بفهمد در واقع او شم فهم روایات را نداشته و حق افتاء ندارد. و نسبتی را نیز که به صدوق داده‌اند درست نبوده زیرا در واقع مرحوم صدوق تنها مضمون روایات را نقل کرده است وی پس از بیان آیه حق معلوم می‌گوید که حق معلوم با زکات فرق می‌کند و آن مقدار مالی است که انسان به حسب وسع مالی بر خود لازم می‌شمارد و در نتیجه کلام مرحوم صدوق به هیچ وجه با نسبتی که به وی داده‌اند سازگاری ندارد.^{۱۲}

یکی از مستحبات، حق حصاد است. قرآن کریم می‌فرماید «حق آن (محصول کشاورزی) را به هنگام درو بپردازید»^{۱۳} برخی معتقدند این حق همان زکات واجب است اما در روایات فراوانی این حق به غیر از زکات معرفی شده و منظور از آن چیزی است که به هنگام حضور مستمند در موقع چیدن میوه و یا درو کردن زراعت به او داده می‌شود و حد معین و ثابتی ندارد.

۸- (امام) سید روح الله خمینی، تحریر الوسیله، ج دوم، ص ۱۲۶-۱۲۵، مطبقة النجف.

۹- محمدحسن النجفی، جواهر الکلام، ج ۲۵، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ص ۱ و ۴.

۱۰- همان، ج ۲۸، ص ۱۲۲.

۱۱- سوره معارج، آیات ۲۴ و ۲۵.

۱۲- محمدحسن النجفی، ج ۱۵، ص ۱۰.

۱۳- سوره انعام، آیه ۱۴۱.

چگونه فقر از بین می رود؟

از نظر وسایل مادی، بوسیله اشتغال، زکات و خمس و صدقات و امثال آن می توان فقر را مهار و از بین برد. اما از نظر معنوی عواملی است که فقر می آورد که به بعضی از آنها اشاره می شود.

- پیامبر خدا(ص): کسی که دم از ناداری زند، نادار شود.
- امام علی(ع): حرص زدن، فقر می آورد.
- فزونخواه دنیا محکوم به فقر است و رویگردان از دنیا آسایش یار اوست.
- امام صادق(ع)، از پدران بزرگوارش: هر که از فضل خدا نطلبید، فقیر شود.
- پیامبر خدا(ص): امانتداری توانگری می آورد و خیانت (در امانت) فقر می کشاند.
- امام علی(ع): آن گاه که اشیا با هم جفت شدند، کاهلی و ناتوانی جفت یکدیگر شدند و فقر از آنها متولد شد.
- امام باقر(ع): به ابو نعمان فرمود: ما را وسیله سرکیسه کردن مردم قرار مده، زیرا با این کار، خداوند بر فقر تو می افزاید.
- امام علی(ع): هر که دری از نیازخواهی به روی خود بگشاید، خداوند دری از فقر به رویش باز کند.
- امام صادق(ع): هر مردی که فرزند خود را نفرین کند، فقر برایش به ارث گذارد.
- امام علی(ع): وجود تارهای عنکبوت در اتاقها فقر می آورد، ادرار کردن در حمام فقر می آورد، خوردن در حال جنابت فقر می آورد، خلال کردن دندانها با شاخه درخت گز فقر می آورد، ایستاده شانه زدن فقر می آورد، باقی گذاشتن خاکروبه در خانه فقر می آورد، سوگند دروغ خوردن فقر می آورد، زنا کردن فقر می آورد، حرص زدن فقر می آورد، خواب میان مغرب و عشا فقر می آورد، خواب پیش از طلوع خورشید فقر می آورد، رعایت نکردن صرفه جویی در معاش فقر می آورد، بریدن پیوند خویشاوندی فقر می آورد، عادت داشتن به دروغ فقر می آورد، زیاد گوش دادن به آواز فقر می آورد، رد کردن گدای مرد در شب فقر می آورد.
- بسا توانگری، که فقر پایدار در پی آورد.

سید فقیر، ثروتمند شد!

سید محمد باقر شفتی در ابتدای زندگانی، بسیار تنگ دست و فقیر بود. او با حاجی ابراهیم کلباسی در نجف همدرس بوده و نزد بحر العلوم درس می خواندند لذا با هم رفاقت محکمی داشتند. روزی حاجی کلباسی به دیدن سید شفتی رفت و دید که از گرسنگی غش کرده است. حاجی فوراً به بازار رفته و برای او غذای مناسبی تهیه کرد و به او خوراند تا حال آمد. و هنگامی که یکی از اساتید از فقر سید مطلع شد، دستور داد تا همه روزه ده گرده نان برای او ببرند.

وقتی سید وارد اصفهان شد، غیر از یک دستمال که سفره‌نان خوری او بود و یک جلد کتاب مدارک، چیز دیگری نداشت و بعضی شبها از نان خشکی که از چند روز قبل مانده بود، رفع گرسنگی می فرمود. تا اینکه روزی مقداری مقدار کمی پول بدست آورد و به بازار رفت تا غذایی برای خود و عیال تهیه کند. چون وارد بازار شد، از قصاب، دل و جگر و شُش گوسفند که ارزان است خریده و روانه منزل شد. و در بین راه، به خرابه ای رسید که سگس ضعیف و نحیف و لاغر خوابیده بود و بچه های او دورش جمع شده و همه در شدت ضعف بوده و شیری در پستان آن سگ نمانده و بچه ها به فریاد از گرسنگی مشغول بودند.

سید شفتی بر آن سگ و بچه هایش رحم نموده و آنها را بر گرسنگی خود و عیال مقدم داشته ، آن دل و جگر را پیش آنان انداخت که در کمترین وقتی آن حیوانات هجوم آورده و آن غذا را خوردند. سپس سگ روبه آسمان کرده، گویا دعا می کرد. سید شفتی فرمود: بعد از این قضیه بلافاصله دنیا به من رو کرد.

آخوند ملا علی اکبر خوانساری می گوید: روزی وارد کتابخانه حجة الاسلام شفتی شدم و دیدم سکه های طلای زیادی در مقابلش ریخته بطوری که از پشت آنها سید شفتی دیده نمی شد. سپس سید فقرا و سادات را خبر نمود و به هر کسی مشتی از آن سکه ها می داد. همچنین در روز عید غدیر به مسجد رفته و بالای منبر نشسته بود و در اطرافش کیسه های پول نقد گذاشته و حکم کرد که فقرا بیایند و به هریک، یک مشت از طلا می داد و در عرض یک ساعت آن پول ها تمام شد.

عواملی که فقر را از بین می برد:

1- نیکی کردن

2- صدقه و بخشش

3- ذکر لاحول ولاقوه الا بالله

4- در خانه اش با صدای بلند اذان بگوید

5- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نخواند

6- نماز شب بخواند

و...

- امام باقر(ع): نیکی کردن و صدقه نهانی، فقر را از بین می برند.

عنایت خدا به مساکین

- امام علی(ع): (بیماری) فقر را با صدقه و بخشش، درمان کنید.
- هر که فقر از او دست برنمی‌دارد، جمله ((لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم)) را زیاد بگوید.
آنچه فقر می‌آورد.

- پیامبر خدا(ص): صله رحم، عمر را زیاد می‌کند و فقر را از بین می‌برد.

مقام ومنزلت فقرادر سنت:

- پیامبر خدا(ص): خداوند فقر را نزد خلق خود امانت نهاده است بنابراین، هر کس آن را مخفی نگه دارد، خداوند پاداش روزه گیر شب زنده دار را به او عطا فرماید.
- فقر، امانت است پس، هر که آن را پوشیده نگه دارد، این کار او عبادت است و هر که آشکارش سازد، به گردن برادران مسلمان خود قلاذه انداخته است (مسئولیت و تعهد به گردن آنها گذاشته است).

- خداوند تعالی مؤمن فقیری را که خویشندار باشد، دوست دارد.
فقر را شهریاران بهشتند.

- پیامبر خدا(ص): فقرا شهریاران اهل بهشتند مردم همگی مشتاق بهشتند و بهشت مشتاق فقیران است.

- امام علی(ع): شهریاران دنیا و آخرت، درویشان خرسند هستند.

- پیامبر خدا(ص): درهای بهشت، به روی فقرا باز است.

- به بهشت سری زدم، دیدم بیشتر مردم آن فقیرانند.

- پیامبر خدا(ص): کسی که بمیرد و درهم و دیناری از خود بر جای نگذارد، توانگرتراز او کسی وارد بهشت نشود.

- فقرای مسلمان نیم روز، که پانصد سال است، جلوتر از توانگرانشان به بهشت وارد می‌شوند.

- فقرا از رسول خدا(ص) پرسیدند: وقتی در بازار انواع میوه‌ها می‌بینیم و دلمان هوس آنها را می‌کند اما پولی نداریم که بخریم، آیا اجری داریم؟ حضرت فرمود: مگر اجر، در چیزی جز این است.
- امام صادق(ع) به محمد خزاز فرمود: آیا به بازار نمی‌روی؟ آیا میوه‌هایی که به فروش می‌رسد و چیزهای دیگری که دلت هوس آنها را می‌کند نمی‌بینی (وقدرت خریدنداری)؟ عرض کردم: چرا فرمود: بدان که در برابر هر چیزی که می‌بینی اما از عهده خرید آن بر نمی‌آیی، برایت حسنه‌ای است.

- همه پیامبران چهل سال جلوتر از سلیمان بن داود وارد بهشت می‌شوند

- امام صادق(ع): آخرین پیامبری که وارد بهشت می‌شود، سلیمان است و این به سبب دنیایی است که به او داده شد.

خوشا به حال فقیران.

عنایت خدا به مساکین

قرآن.

((و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند (و) خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده ات را از آنان بر مگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و (اساس) کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن)).

- پیامبر خدا (ص): ای گروه فقیران! خداوند برای من پسندیده است که به محفلهای شما تاسی جویم، زیرا فرموده است: ((و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند (و) خشنودی او را می خواهند، شکیبایی پیشه کن)) چرا که محفلهای شما، محفلهای پیامبران پیش از روزگار شماست.

- امام علی (ع): بسا فقری، که از شیر عزتمندتر است.

پوزش خواهی خدای سبحان از فقیران.

- امام صادق (ع): خداوند عزوجل در روز قیامت به مؤمنان فقیر، با نگاهی پوزش خواهانه می نگرد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند، که من شما را در دنیا از روی خواری و بی اعتنائی به شما، فقیرتان نکردم هر آینه امروز رفتار مرا با خود می بینید.

- (در روز قیامت) خداوند، جل ثناؤه، همچنان که برادری از برادرش پوزش می خواهد، از بنده مؤمن نیازمند خود در دنیا، پوزش می خواهد و می فرماید: به عزت و جلالم سوگند که من تو را در دنیا از سرخواریت نزد من، محتاج نکردم اکنون این روپوش را بردار و ببین به جای دنیا به تو چه داده ام او روپوش را بردارد و گوید: با این عوضی که به من دادی مرا چه زیان اگر آنچه را در دنیا از من گرفتی.

مرد ثروت مندی با لباس فاخر بر رسول خدا وارد شد و نشست، پس از آن مرد فقیری نزدیکش نشست، مرد لباس خود را

جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول خدا فرمود: آیا ترسیدی که از فقر او به تو چیزی برسد؟

گفت: نه.

فرمود: آیا ترسیدی از ثروت کم شود؟

گفت: نه.

فرمود: پس چرا چنین کردی؟

گفت: من به تلافی کار زشت خود نصف ثروتم را به این فقیر بخشیدم. آن حضرت پرسید از فقیر که آیا مالش را می پذیری؟

گفت: نه.

فرمود: چرا؟

عرض کرد: می ترسم مثل او مبتلا به کبر شوم.

(لغالی الاخبار)

عزت نفس و فقر

نقل شده که ملاهادی سبزواری در سبزواری بود که ناصرالدین شاه در سفر مشهد وارد سبزواری شد. گفت ملاهادی را نزد من بیاورید. وقتی نزد ملاهادی رفتند و مطلب را گفتند، روایتی برای ناصرالدین شاه نوشت که قال رسول الله (ص): **اِذَا كَانَ الْعُلَمَاءُ فِي بَابِ الْمُلُوكِ بَسَّ الْعُلَمَاءُ وَبَسَّ الْمُلُوكُ**. و اذا كان الملوك في ابواب العلماء نعم العلماء ونعم الملوك. اگر عالم پیش شاه برود، هم عالم بد است و هم شاه! و اگر شاه نزد عالم برود، هم عالم خوب است و هم شاه! وقتی نامه را دست ناصرالدین شاه دادند، بعد از خواندن، روانه منزل ملاهادی شد. در زدند. پیرمردی قد بلند و ریش سفید در را باز کرد. شاه خیال کرد که نوکر ملا است. پرسید آقا هستند؟ فرمود خودم هستم. شاه وارد شد و نشست و مقداری صحبت کردند. ظهر که شد ملاهادی بیرون رفت. شاه خیال کرد آقا برای آوردن غذا رفته است. ولی مشخص شد که ملاهادی برای گرفتن وضو و ادای نماز رفته است. بعد از نماز ملا و شاه نشستند. نه بوی پلو می آمد نه بوی چلو! خانه مردی است که عمری با گرسنگی و نان خشک دست و پنجه نرم کرده است. یک مرتبه خادم آقا آمد و یک ظرف فلزی دوغ و نمک و چند گرده نان خشک آورد. ناصرالدین شاه مقداری از نانها را بعنوان تبرک برداشت و هرچه کرد نان بی خورشت به مزاجش سازگار نشد! موقع رفتن شاه

گفت اجازه بدهید شهریه طلاب را من بدهم؟ ملاهادی فرمود: طلاب بدعادت می‌شوند. شما که همیشه زنده نیستی که شهریه آنها را بدهی! خوب است بر همان مقدار کفایت کنند. شاه گفت: اجازه بدهید شما را قاضی القضاات کنم؟ ملاهادی گفت: این دست شما نیست. شاه گفت پس بگذارید بشما کمکی بکنم؟ ملاهادی جواب داد: لا هو شیء فی الوجود الا الله. روزی من دست خداست و غیر خدا رازق نیست.

آخوند ملاعی معصومی و کمک به مساکین

«حجة الاسلام والمسلمین قرائتی:

در همدان به همراه تنی چند از محترمین شهر به زیارت مرحوم آخوند رفتیم و ساعتی در خدمت ایشان بودیم. در این مدت می‌دیدم که خادم آقا مرتب می‌آید و اظهار می‌کند فقیری در خانه است و پول می‌خواهد. آخوند هم مرتب به زیر تشک دست برده و مبلغی بیرون آورده به وی می‌داد. تا اینکه مرحوم آخوند از جا بلند شد و بیرون رفت. در این وقت یکی از همراهان خواست بداند که در زیر تشک چقدر پول هست. چون آن را بلند کرد چیزی ندید. فکر کردیم که پولها تمام شده است.

مرحوم آخوند تشرف آورد و روی تشک نشست. مجدداً خادم می‌آمد و برای فقرای پول تقاضا می‌کرد، آخوند باز دست به زیر تشک برده پول بیرون آورده به خادم می‌داد. بعد از اینکه این عمل چندبار تکرار شد، بالاخره رفیق ما طاقت نیاورد و سر این مطلب را از مرحوم آخوند پرسید و اظهار کرد من دیدم زیر تشک پولی نبود و الان متحیرم که این پولهای فراوان از کجا بدست شما می‌رسد که به چشم ما دیده نمی‌شود.

مرحوم آخوند فکری کرد و فرمود: من دستورالعملی را انجام دادم که هر کس آن را تا چهل روز انجام دهد، روز چهارم به خدمت امام زمان (عج) شرفیاب می‌شود. من مشغول آن عمل شدم ولی نتوانستم کامل انجام بدهم. در شب چهارم در خواب دیدم که مرحوم شیخ عبدالکریم حائری در یکی از خابانه‌های شهر راه می‌رفت و فقرای زیادی به دنبال ایشان براه افتاده و از حاج شیخ پول می‌گرفتند. در این بین حاج شیخ نظرش به من افتاد و فرمود من از طرف حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) دستور می‌دهم که به فقرا توجه نموده و آنها را دست‌خالی برنگردانی. از آن وقت من اطمینان پیدا کردم که آن حضرت خود مسئول این بودجه است و این از برکت وجود آن حضرت است.»

نفس آدم

روزی شیخ جعفر کاشف الغطا مبلغی بین فقرای اصفهان تقسیم کرد و پس از اتمام پول به نماز جماعت ایستاد در بین دو نماز سیدی فقیر و بی ادب آمد و به شیخ گفت از مال جدم (خمس) به من هم بده شیخ فرمودند: قدری دیرآمدی متأسفانه چیزی باقی نمانده است. فقیر بی ادب با کمال جسارت آب دهان خود را به ریش شیخ انداخت. شیخ بدون هیچ خشونت از جا برخاست و در حالی که دامن خود را به دست گرفته بود در میان صفوف نمازگزاران گردش کرد و گفت هر کس ریش شیخ را دوست دارد به سید کمک کند. مردم که ناظر این صحنه بودند اطاعت نموده دامن شیخ را پر از پول نموده، پس همه پولها را به آن سید تقدیم کرد و به نماز عصر ایستاد.

(فوائد الرضویه، ص ۷۴)

فرشته‌ای در طواف

گویند عبدالله مبارک پنجاه بار و بقول علامه مجلسی بیست و پنج بار به مکه رفت. در سفر آخر دید که در اطراف شهری دید که زن سیده‌ای مرغ مرده‌ای را می برد. عبدالله به این زن گفت خوردن این مرغ مرده حرام است! زن گفت چه کنم که چند فرزند یتیم و گرسنه دارم. این را می برم تا برای آنها غذائی درست نمایم. عبدالله تکانی خورد و عقلش به او گفت که در این حال مکه رفتن نمی ارزد. لذا پول حج را به زن سیده داد و برگشت. دوستانش به حج رفتند و برگشتند و گفتند ای عبدالله! تو را در حال طواف دیدیم. سپس عبدالله، رسول خدا (ص) را در خواب دید که فرمود به عوض کمکی که به اولاد من کردی از خدا خواستم فرشته‌ای را به شکل شما خلق کرده و هر ساله به نیابت از تو اعمال حج را انجام دهد.

اسراف یکی دیگر از علل محرومیت عده ای از مردم!

اگر انسانهای مسرف و مبذّر دست از زیاده روی بردارند می توان عده ای مساکین و فقرا را از محرومیت نجات داد. آدمی در شبانه روز برای رفع احتیاجات خوراکی و پوشاکی، جنسی، رفت و آمد و... خود، باید غذا برای خوردن و لباس برای پوشیدن و همسر برای آرامش و رفع غریزه جنسی و مرکب سواری داشته باشد. انسان بعنوان خلیفه خدا در زمین تا چه حد می تواند از این نعمتها استفاده کند؟ حد و اندازه خوردن چقدر است؟ تا چه اندازه می تواند از غریزه جنسی مشروع استفاده کند؟ لباس تا چه اندازه؟ خداوند در قرآن اندازه آنرا معین کرده و فرموده است که:

«مؤمنین آنانی هستند که وقتی خرج می کنند، اسراف نکرده و بخل هم نورزیده بلکه حد وسط را رعایت می کنند.» فرقان 67

«بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید.» اعراف 31

«امام صادق(ع): خوردن و آشامیدن و پوشیدن و ازدواج و سوار مرکب شدن اگر با میانه روی باشد، حلال و الا حرام است چون خدا در سوره انعام آیه 141 فرموده است: اسراف نکنید که خدا مسرفین را دوست ندارد.»

علامتهای اسراف

«رسول خدا(ص): از علامتهای اسراف آنستکه آنچه در شان او نیست می خورد و آنچه در شأن او نیست می پوشد و آنچه در شأن او نیست می خرد»

«امام صادق(ع): کمترین حد اسراف آنستکه اضافه آب را دور بریزی و یا لباس مخصوص بیرون را در خانه بپوشی و یا لباس تمیز را در محل کثیف بپوشی!»

«امام صادق(ع): اگر چیزی را در غیر طاعت الهی کنی، اسراف و تبذیر است و کسیکه در راه خیر خرج کند، او میانه رو است.»

«روزی امام صادق(ع) دیدند که مقداری میوه نیم خورد در خانه افتاده است، ناراحت شدند و به غلامان خود

فرمودند: اگر شما سیر هستید، خیلی ها گرسنه هستند، پس اینهارا به محتاجان بدهید.»

اگر انسان کنار دریا باشد باز اگر آب اضافی را دور ریخت، مسرف است.

چه بسیار غذاهای که با زحماتی پخته و آماده می شود ولی مقدارری از آن به سطلهای زباله منتقل می گردد.

«طبق آمار سی سال پیش: یکماه غذای دور ریخته مردم آمریکا برای خوردن هفتصد میلیون نفر در یکروز کافی است. همچنین هر سال سه میلیارد دلار خرج سگها می شود. ثریا پهلوی قبل از مردن وصیت کرد که ثروتش خرج سگهای پاریس شود!»

در فرانسه روزانه 335 میلیارد فرانک صرف نوشابه های الکلی می شود»
در کشور ما میلیاردها تومان صرف نانی می شود که شصت درصد آن مصرف نمی شود.
میلیاردها تومان صرف تهیه سیگار و دود کردن آن میشود.
میلیاردها تومان صرف جشنهای آنچنانی عروسی ها و جشنواره های بی خاصیت که هیچ بار فرهنگی مثبت ندارد، می گردد.

«دو دختر مسلمان فرانسوی که به ایران آمده بودند و در بعضی از مراسمات جشنها شرکت کرده بودند، اظهار داشتند: شما که انقلاب کرده اید، همه چیزتان خوب است غیر از مراسم عروسیتان! که خیلی اسراف می کنید در حالیکه می توانید هزینه این جشنها را صرف خرید وسایل زندگی عروس و داماد نمایید.»
«هر مسلمانی مخصوصاً پدر و مادر و وظیفه دارند که در همه مصارف زندگی حد وسط را رعایت کنند که اسراف باعث از دست رفت نعمتهای حلال دنیوی و باعث عذاب اخروی می شود.»
«یکروز امام سجاد (ع) در کوچه به تکه خرمائی برخوردند. به غلامشان فرمودند که تکه خرما را به منزل ببر تا امام آنرا استفاده کنند. وقتی

بخانه رفتند. امام تکه خرما را خواستند. غلام گفت که من خود آن را خوردم. امام خوشحال شدند و او را آزاد کردند. وقتی اصحاب گفتند بخاطر این کار کوچک او را آزاد کردید؟ فرمود: او بخاطر این عملش به بهشت خواهد رفت و من نخواستم کسی را که بهشتی است، بعنوان غلام نگه دارم.»

«امام صادق (ع): هر ساختمانی که بیش از مقدار نیاز باشد، در آخرت وبال گردن صاحبش می شود»
«اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) راجع به مردیکه لباسهای مختلفی دارد و چندتای از آنان را برای پوشاندن بدن خود و چندتا برای زینت کردن و شیک شدن قرار داده آیا اسراف است؟ فرمود: خیر اسراف نیست! زیرا خدا در قرآن فرموده است: هر که زندگیش وسعت دارد باندازه توانائیش خرج کند «طلاق 7»

«امام باقر (ع): سه چیز نجات دهنده انسان است: ترس از خدا در آشکار و پنهان، میانه روی در خرج در سختی و راحتی، سخن به عدل در خشنودی و غضب»

«یکی از علل اسراف و تبذیر (ریخت و پاش) چشم و همچشمی‌های ناسالم است. مثلاً فلان کس در عروسی فرزندش به مطرب اینقدر داد، منم باید در عروسی فرزندم مطرب بیاورم و بیشتر بدهم! در حالیکه اصل دادن پول به مطرب مورد اشکال بوده و حرام است.»

فقر برای بعضی باعث سعادت می شود!

سعد مستمند

امام باقر (ع) فرمود مردی از پیروان رسول خدا (ص) بنام سعد، بسیار مستمند بود و جزو اصحاب صفا محسوب می‌شد. - صفا جایی در مسجد برای مستمندان بود - تمام نمازهای شبانه روزی را پشت سر رسول خدا (ص) می‌خواند. حضرت از تنگدستی سعد ناراحت و متأثر بود. روزی حضرت به سعد وعده داد تا اگر پولی بدستم آمد تو را بی نیازی کنم. مدتی گذشت و پولی نصیب حضرت نشد. لذا تأثر حضرت بیشتر شد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و دودرهم آورد و به رسول خدا (ص) داد و گفت خداوند می‌فرماید ما از اندوه تو بخاطر تنگدستی سعد آگاهیم. اگر می‌خواهی از این حال خارج شود دودرهم را به او بده و بگو خرید و فروش کند. رسول خدا (ص) دودرهم را گرفت. وقتی برای نماز ظهر از منزل خارج شد، سعد را مشاهده فرمود که در یکی از اطاق‌ها منتظر ایستاده است. فرمود می‌توانی تجارت کنی؟ عرض کرد سوگند بخدا که سرمایه ندارم. حضرت دودرهم را به او داده فرمود با همین سرمایه خرید و فروش کن.

سعد پول را گرفت و برای انجام فریضه در خدمت حضرت به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را با حضرت خواند. پس از نماز حضرت به او گفت که بدنال روزی حرکت کن.

سعد بیرون شد و شروع به معامله نمود. خداوند برکتی به او داد که هرچه را به یک درهم می‌خرید، دو درهم می‌فروخت. معاملات او همیشه سودش برابر اصل سرمایه بود. کم‌کم وضع مالی او ترقی نمود بطوری که کنار مسجد مغازه‌ای باز کرد و اموال و کالاها را آنجا عرضه می‌نمود. رفته رفته اشتغالات تجارتي او زیاد شد تا بجائی که وقتی بلال اذان می‌گفت و حضرت برای نماز بیرون می‌آمد، سعد را مشاهده می‌فرمود که هنوز خود را برای نماز آماده نکرده و وضو نگرفته با اینکه قبل از این جریان پیش از اذان مہیای نماز بود.

رسول خدا(ص) می فرمود ای سعد! دنیا تو را مشغول کرده و از نماز باز داشته است. سعد می گفت چه کنم؟ اموال خود را رها کنم تا ضایع شود؟ به این شخص جنس داده ام و منتظرم که پولش را بدهد و این شخص هم پول داده و از من جنس می خواهد.

رسول خدا(ص) از مشاهده مشغول شدن سعد به زیاد کردن ثروت و بازماندنش از عبادت، افسرده شد بیشتر از موقعی که در موقع تنگدستی اش متأثر بود. روزی جبرئیل نازل شد و عرض کرد خداوند می فرماید از افسردگی تو اطلاع یافتیم اینک کدام حال را برای سعد می پسندی؟ وضع قبلی را یا اشتغال فعلی او به دنیا و ثروت طلبی؟ فرمود همان تنگدستی سابقش را بهتر می خواهم زیرا دنیای فعلی او آخرتش را بر باد داده است. جبرئیل گفت آری علاقه به دنیا و ثروت انسان را از یاد آخرت غافل می کند. اگر بازگشت حال گذشته او را می خواهی دودرهمی که به او دادی پس بگیر. حضرت نزد سعد رفت و فرمود دودرهمی که بتو دادیم بر نمی گردانی؟ گقا اگر دویست درهم هم بخواهی می دهم. فرمود نه همان دودرهم را بده. سعد پول را داد. چیزی نگذشت که دنیا بر او مخالف شد و وضعش مثل قبل گردید.

کبر

مرد ثروت مندی با لباس فاخر بر رسول خدا وارد شد و نشست، پس از آن مرد فقیری نزدیکش نشست، مرد لباس خود را

جمع کرد و از او فاصله گرفت. رسول خدا فرمود: آیا ترسیدی که از فقر او به توجیزی برسد؟

گفت: نه.

فرمود: آیا ترسیدی از ثروت کم شود؟

گفت: نه.

فرمود: پس چرا چنین کردی؟

گفت: من به تلافی کار زشت خود نصف ثروتم را به این فقیر بخشیدم. آن حضرت پرسید از فقیر که آیا مالش را می پذیری؟

گفت: نه.

فرمود: چرا؟

عرض کرد: می ترسم مثل او مبتلا به کبر شوم.

(لغالی الاخبار)

در کیفیت روزی

گویند روزی یکی از سلاطین بر بام قصر بود و نظرش بر فراش پیر افتاد که حوالی قصر را آب و جارو می کرد. از او پرسید سبب چیست که حکام و ملوک کوتاه عمر می باشند و امثال شما مردم مفلوک عمر دراز می باشند.

پیر گفت: زیرا سلاطین روزی خود را به یکبار از خزانه خدای وهاب می یابند و ما فقیران اندک اندک.

سلطان را این نکته خوش آمد و سیصد درم بدو بخشید، بعد از یک هفته کودکی را دید که به آن کار اشتغال دارد و چون جويا شد واضح شد که پیر فوت شده و کودک به جای پیر خدمت می کند. (روضه الصفا)

ام احسان

«ام احسان از زنان زاهده کوفه بود. شهرت زهد و عبادت او به گوش سفیان ثوری از رؤسای دراویش رسید. برای دیدن ام احسان به خانه اش رفت. وقتی در حضور ام احسان نشسته بود. مشاهده کرد که وسایل خانه بسیار ساده و ابتدائی است و از فرش و وسایل خوب در خانه او خبری نیست. او به ام احسان گفت که: من تصمیم دارم که به پسر عموی شما که

وضع مالی خوبی دارم اطلاع یدهم تا به خانه شما رونقی بدهد و وسایل مناسب برای خانه شما تهیه کند! ام احسان گفت: سفیان از چشم من افتادی! من تو را آدم عارفی حساب می کردم. من از خدا که خالق عالم هستی است چیزی درخواست نمی کنم. حال بیایم و از پسر عمویم چیزی بخواهم؟» ریاچین الشریعة» شیطنة نیشابوری

شیعیان نیشابور شخصی بنام محمد بن علی را انتخاب کرده و امانتهایی شامل سه هزار سکه طلا و پنجاه هزار سکه نقره و مقداری پارچه و دفتری مهر و موم شده شامل هفتاد سؤال که در هر ورقی یک سؤال نوشته شده بود به او دادند تا به امام بعد از امام صادق (ع) که در آن زمان هنوز مشخص نبود، بدهد. و جواب سؤالات را بگیرد. همچنین زنی بنام شطیبه یک درهم و یک ثراکت به محمد بن علی داد تا به امام برساند. و گفت: این را به امام بده اگر چه کم است زیرا از فرستادن حق اگر چه کم باشد نباید حیا کرد! محمد بن علی با جریاناتی خود را به امام کاظم (ع) رساند. و امام جواب سؤالات را بدون اینکه مهر و موم آنها باز شود، دادند. اما اموال را قبول نکردند، و فرمودند: درهم شطیبه و ثراکت او را بیاور! وقتی آورد، امام آنها را برداشت و فرمود: خدا از حق حیا نمی کند اگر چه کم باشد. ای ابو جعفر! سلام مرا به شطیبه برسان و این کیسه را که چهل درهم در آنست به او بده و بگو که من قسمتی از کفنه‌ای خودم را که پنبه‌اش از روستای خودمان، قریه صیدا که قریه فاطمه زهرا (س) است و خواهرم حکیمه آنرا رفته است است برای تو فرستادم و بدان که از زمان وصول اینها، نوزده روز دیگر زنده هستی. شانزده درهم را خرج خودت کن و بقیه را بعنوان صدقه و کارهای لازم دیگر قرار بده! و من برای خواندن نماز بر بدن تومی آیم. سپس امام فرمود: ای ابو جعفر! اگر مرا بر بالین شطیبه دیدی بکسی اطلاع نده! که برایش بهتر است و این اموال را به صاحبانشان برگردان...

محمد بن علی بعد از این ملاقات به نیشابور برگشت و دید اشخاصی که امام اموال آنان را بلر گردانده همه پیرو عبدالله افطح برادر امام کاظم (ع) شده‌اند و فقط شطیبه بر صراط حق مانده است. او سلام امام را به شطیبه ابلاغ کرد و کیسه پول و کفن اهدائی امام را به او داد. همانطور که امام خبر داده بود، شطیبه نوزده روز بعد از دنیا رفت و امام بر بالین او حاضر شد و بر او نماز خواند و به محمد بن علی فرمود: سلام مرا به یاران برسان و بگو: من و هر کسی که امام است باید بر جنازه‌های شما در هر شهری که باشید، حاضر شویم. پس از خدا در کارهایتان پیرهیزید! «منتهی الامال ج 2 ص 197

فقر و تاثیر آن در بزهکاری از نگاه متون دینی

از متون دینی به خوبی می توان استفاده نمود که فقر برای پاره‌ای از انسانها می تواند سبب تکمیل و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق گردد، چنانکه در روایت آمده است که ان الله اذا احب عبدا غته بالبلای غتا، خداوند وقتی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در شدائد غرق می کند. همچنین این نکته از گفتار دانشمندان نیز استفاده می گردد. روسو در کتاب امیل چنین آورده است: «اگر جسم زیاد در آسایش باشد، روح فاسد می شود. کسی که درد و رنج را نشناسد، نه لذت شفقت را می شناسد و نه حلاوت ترحم را. چنین کسی قلبش از هیچ چیز متاثر نخواهد شد و بدین سبب قابل معاشرت نبوده مانند دیوی خواهد

بود در میان آدمیان».

ولی این مطلب نیز کاملاً روشن و قابل استفاده از روایات است که فقر می‌تواند برای بسیاری از انسانها، به عاملی بزه‌آفرین تبدیل گردد. چه آنکه رهبران بزرگ الهی از این منظر نیز به این پدیده شوم نگریسته‌اند که می‌تواند فضیلت‌های انسانی و کرامت‌های اخلاقی آدمیان را از میان ببرد و زمینه‌های سعادت دنیوی و اخروی آنان را تباه سازد. سخنانی همچون: «الفقر سواد الوجه فی الدارین»، «فقر موجب روسیاهی در دو دنیاست» و «کاد الفقر ان یکون کفراً» و «لولا رحمة ربی علی فقراء امتی کاد الفقر ان یکون کفراً» اگر رحمت پروردگار بر فقیران امت من نباشد نزدیک است فقر به کفر بینجامد» که هم از پیامبر خدا(ص) و هم از امام صادق(ع) نقل شده است،^۳ ادعای ما را به اثبات می‌رساند. چگونه فقر موجب سیاه‌رویی انسان در دو دنیا می‌گردد؟ نه این است که برخی از انسانها به دلیل ضعف روح قدرت تحمل فقر را ندارند و در دنیا برای رفع آن به راههای نامشروع و به تعبیری بزهکاری روی می‌آورند؟ وقتی فقر می‌تواند به کفر منتهی گردد، بدون تردید امکان این وجود دارد که به جرم، بزه و فسق نیز بینجامد. این است که اسلام از آغاز به آثار شوم فقر توجه داده است. صدای بلند عدالت، علی(ع) خطاب به فرزند بزرگوار خویش امام حسن مجتبی(ع) چنین فرموده است: «فرزندم انسانی را که به دنبال روزی خویش است ملامت مکن؛ زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزشهایش بسیار خواهد شد.»^۴ همچنین در کلامی بلند، پیامبر بزرگ خدا(ع)، فقر را شدیدتر از قتل دانسته‌اند.

«الفقر اشد من القتل».^۵

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

غنی یحجزک عن الظلم خیر من فقر یحملك علی اللثم، «ثروتی که تو را از ظلم باز دارد بهتر از فقری است که تو را به گناه وادارد».^۶

امام سجاد(ع) در دعای معروف ابو حمزه ثمالی از فقر به خداوند پناه می‌برد.

«اللهم انی اعوذ بک من الکسل و الفشل و الهم و الفقر...»

مصیبت فقر و فاجعه آن نه تنها در این است که شکم فقیر گرسنه و تن او برهنه می‌ماند، بلکه انسان محروم ممکن است از هرگونه سرمایه حیات ابدی که ایمان و عمل به احکام دین است، نیز محروم بماند و سرمایه ابدی وی نیز تباه گردد. مطابق احکام دین رفع فقر و اجرای عدالت از واجبات الهی است و غفلت از این هدف مهم، نشان از انحراف از راه و روش پیامبران دارد. این پیامبر بزرگ خداست که می‌فرماید:

اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرّق بیننا و بینه لو لا الخبز ما صلینا و لا صمنا و لا ادینا فرائض ربنا» خدایا به نان ما رکت‌بده و بین ما و آن جدایی مینداز که اگر نان نباشد نه می‌توانیم نماز بخوانیم و نه روزه بگیریم و نه دیگر واجبات پروردگار را ادا کنیم.^۷

بنابراین اقدام برای رفع فقر مقدمه انجام واجبات است، چنانکه خود فقر موجب ترک واجبات و انجام منهیات است. آثار شوم فقر به افراد منحصر نمی‌ماند، بلکه در سطح جامعه نیز اثر می‌گذارد، زیرا که تاثیرهای ویرانگر و پیامدهای گوناگون آن از افراد و خانواده‌های فقیر می‌گذرد و به گونه‌های مختلف به جامعه آسیب وارد می‌سازد. جرم پدیده‌ای است که دارای حیث اجتماعی است، وقتی فقر موجب آفرینش جرم می‌شود، وقتی فقر به سرقت می‌انجامد، آنگاه که فقر دام فحشاء را می‌گستراند، وقتی فقر موجب گسیختن پیوندهای مشروع نکاح و متلاشی شدن کانونهای گرم خانواده و در نتیجه بر جای گذاشتن فرزندان می‌شود که از مهر مادر یا پدر و یا هر دو محرومند هرگز نمی‌توان آن را پدیده ساده‌ای انگاشت که تنها دارای تاثیر فردی است.

سخن بلند امیر المومنین(ع) که خطاب به محمد بن حنفیه فرمود قابل تأمل جدی است: یا بني انی اخاف علیک الفقر فاستعد بالله منه؛ فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت.

عنایت خدا به مساکین

«ای پسر من بر تو از تنگدستی می‌ترسم، پس از شر آن به خدا پناه ببر که تنگدستی موجب شکست و کمبودی در دین است و موجب سرگردانی خرد است و سبب دشمنی است.»^۸

فقر ممکن است فقیر را به جنایت، دروغ، خواری و دیگر اعمال نکوهیده وادارد که نقص در دین محسوب می‌شود و فقیر ناشکیبا راه راست را گم می‌کند و در کار خود عقلش حیران و اندیشه‌اش سرگردان می‌شود و همچنین موجب دشمنی است چون مردم از انسان فقیر دوری می‌گزینند و یا در اثر کردار ناپسند همچون خیانت و سرقت خداوند او را دشمن می‌دارد و یا اینکه بر اثر حسد دشمن مردم گردد و از دوست و بیگانه به خشم آید.

آن حضرت در دعایی از خداوند چنین طلب می‌کند:

«بارخدا یا ابروی مرا با توانگری نگاه‌دار و شخصیت مرا به تنگدستی از بین ببر که از روزی‌خواران تو روزی خواهیم و از آفریده‌های بدکردار تو مهر بانی جویم و ستایش کسی که به من ببخشد وادار گردم و به بدگویی کسی که به من چیزی ندهد گرفتار شوم». «اللهم صن وجهي باليسار ولا تبذل جاهي بالافتار فاسترزق طالبي رزقك واستعطف شرار خلقك و ابتلي بحمد من اعطاني و افتتن بدم من منعي.»^۹

از مجموع این کلمات ارزشمند استفاده می‌شود که فقر موجب نابودی شخصیت، استعدادها و فضیلت‌های اخلاقی و دینی انسان فقیر می‌شود مگر آن کس که خداوند به وی کمک و رحم کند. ضعف اقتصادی منجر به ضعف فکری، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و دینی می‌گردد و زمینه‌ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است و از این روست که ارزشهای اسلامی هرگز با فقر موافقت ندارد بلکه جهت‌گیری دستورات دینی رفع فقر و محرومیت از جامعه اسلامی است و بنابراین جامعه اسلامی باید به طور جدی به مبارزه با فقر برخیزد و فقرزدایی را از اهداف مهم خود به شمار آورد، تا جایی که در جامعه فقری مسلمان یا غیر مسلمان باقی نماند. **البته این نکته را باید اضافه کرد که:**

فقر به تنهایی ممکن است آسیبی به جامعه وارد نکند، چنانکه بسیاری از مردم به ویژه روستائیان با وجود دارا بودن سطح پایینی از زندگی دست به هیچ گونه جنایت و جرمی نمی‌زنند. فقر آنگاه مخرب‌تر خواهد بود که در مقابل آن آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود، در آن صورت است که فقر غیر قابل تحمل خواهد بود، بنابراین چنانکه پیشتر از قول جرم‌شناسان نقل شد میل به زیاد خرج کردن بزه‌آفرین است.

- ۱- دکتر مهدی کی‌نیا: مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۷.
- ۲- برای دیدن بحث‌های تفصیلی مراجعه کنید به کتابهای جرم‌شناسی به ویژه مبانی جرم‌شناسی، دکتر مهدی کی‌نیا، ج ۲، مبحث روش تحقیق در جامعه‌شناسی جنایی.
- ۳- محمدرضا، محمد و علی حکیمی، الحیة (عربی)، ج ۴، صص ۹ - ۳۰۸.
- ۴- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۷؛ «لا تلم انسانا يطلب قوته فمن عدم کثر خطایاه».
- ۵- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۴.
- ۶- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.
- ۷- کافی، ج ۵، ص ۷۳ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.
- ۸- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۱۱.
- ۹- نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۷۱۶.

دولت و نقش آن در فقر

عواملی که توسط دولت در گسترش فقر دخالت دارند

این عوامل عبارتند از:

۱. توزیع ناعادلانه درآمدها

۲. فقدان سرمایه

۳. فقدان امکانات شغلی

۴. پایین بودن بهره‌وری و سود

۵. کاهش سطح تولید

۶. افزایش بی‌رویه سطح قیمت‌ها

با بررسی اجمالی رهنمودهای اسلام در ۳ مرحله توزیع قبل و بعد از تولید و توزیع مجدد، مهمترین نقش بانکداری اسلامی در عادلانه شدن توزیع بعد از تولید است. این مهم از طریق تاکید بیشتر بر سهم نیروی کار و مشارکت عوامل تولید در سود و زیان حاصل از فعالیت اقتصادی صورت می‌گیرد. سرمایه‌گذاری نیز از حیث عرضه و تقاضای آن در بانکداری اسلامی افزایش می‌یابد. مهم‌ترین دلایل این افزایش عبارتند از:

۱. حذف فعالیت‌های سفته‌بازی

۲. کاهش هزینه تولید و افزایش بهره‌وری و سود

۳. مسائل اعتقادی (حرمت بهره و حلیت مشارکت)

۴. کاهش ریسک سرمایه‌گذاری به جهت مشارکت سپرده‌گذار در ریسک

در نظام بانکی مبتنی بر حذف بهره صاحبان سپرده‌ها در سود حاصل از عملیات موضوع مشارکت مستقیماً سهیم می‌باشند که این سهم بر خلاف نظام بهره دارای نرخ ثابتی نیست و بستگی مستقیم به عواملی چون مدیریت صحیح، سرعت عمل، وجود بازار برای محصول دارد و به همین دلیل سبب تشویق طرفین به فعالیت بیشتر در جهت تحقق اهداف موضوع مشارکت خواهد شد. در نتیجه سودآوری و بهره‌وری فعالیت‌های تولیدی بیشتر خواهد شد. تحقق آثار فوق در نظام بانک بدون ربا به طور طبیعی دو اثر مهم دیگر به دنبال خواه داشت. این دو اثر که خود نقش بسیار مهمی در پیشگیری از پیدایش فقر دارند عبارتند از افزایش سطح اشتغال و میزان تولید. یکی دیگر از عوامل فقر که نظام بهره در ایجاد و تشدید آن تاثیر زیادی دارد **تورم** است. با حذف بهره و ممکن نبودن فعالیت‌های سفته‌بازی و همچنین ایجاد تناسب بین حجم پول در جریان و امکانات تولیدی جامعه به نحو قابل توجهی از این پدیده جلوگیری خواهد شد. افزایش عرضه کل در اثر بالا رفتن سطح تولید از یک طرف و ایجاد توازن بین درآمد و مخارج در بخش واقعی و پولی اقتصاد نیز به نوبه خود تثبیت سطح قیمت‌ها را سبب خواهد شد. محور دوم یعنی درمان فقر نیز بر دو پایه استوار است:

۱. فراهم آوردن زمینه‌های اشتغال برای تهیدستانی که توان کار و فعالیت اقتصادی دارند؛

۲. تقویت و تثبیت سیستم تأمین اجتماعی برای تحت پوشش قرار دادن از کارافتادگان و در این قسمت نیز پیشنهادهایی از قبیل ایجاد مراکز اشتغال، انجام آموزش‌های فرهنگی و تخصصی برای تهیدستان و قرار دادن سرمایه از طرق مشارکت یا به صورت قرض الحسنه در اختیار کسانی که توانایی و ابتکار برای فعالیت‌های تولیدی را دارند، ارائه شده است.

فقرا و مساکین در قیامت

هرگاه قیامت شود، مؤمن فقیر و مؤمن ثروتمند برای سؤال و جواب احضار می شوند! فقیر می گوید: خدایا! برای چه سؤالی باید بایستم؟

به عزت سوگند! نه حکومتی داشتم تا عدالت یا ستم کنم و نه ثروتی بمن دادی تا حق آنرا اداء کرده و یا نکرده باشم! آنچه بمن رزق دادی، باندازه کفایت بود نه بیشتر! خداوند جل جلاله می فرماید: بنده ام راست گفت! راه را باز کنید تا به بهشت برود. اما مؤمن ثروتمند می ماند تا اینکه آنقدر عرق می ریزد که برای سیراب کردن چهل شتر، کافی است. آنوقت به بهشت می رود! بحارج 8

امام صادق (ع): روز قیامت عده ای بطرف بهشت رفته و درهای آنرا می کوبند! به آنها گفته می شود: شما کیستید؟ جواب می دهند: ما فقراء هستیم! به آنها می گویند: اول بروید حساب پس بدهید! جواب می دهند: شما چیزی بماند! ما حساب آن را از ما بکشید! خداوند عزوجل می فرماید: راست گفتند! آنها را به بهشت داخل کنید

سخنی از امیر مؤمنان:

روز قیامت، مؤمن پولدار را برای حساب می آورند. خدا می فرماید: ای بنده ام! جواب می دهد: لیبیک ای خدا! پروردگار می فرماید: آیا تورا شنوا و بینا نکردم و مال زیادی بتو ندادم؟ می گوید: آری ای خدا! خدا می فرماید: برای ملاقات با من چه آماده کرده ای؟ می گوید: بتو ایمان آوردم. پیامبرت را تصدیق کردم و در راه تو جهاد نمودم. خدا می فرماید: با آنچه بتو دادم چه کردی؟ می گوید: در راه اطاعت تو انفاق نمودم. خدا می فرماید: برای وراثت چه گذاشتی؟ می گوید: من و آنها را تو خلق کردی! تو به من و آنها رزق دادی! تو قادر بودی که همانطور که بمن رزق دادی به آنها هم روزی بدهی! لذا آنان را بتو سپردم! خدا می فرماید:

راست گفتی! برو که اگر بدانی چه مقامی نزد من داری، زیاد می خندی!

سپس مؤمن فقیر را برای حساب می خوانند. خدا می فرماید: ای فرزند آدم! می گوید: لیبیک ای خدا! می فرماید: چه کرده ای؟ می گوید: ای خدا! مرا به دینت هدایت کردی و به من نعمت دادی! باندازه کفایت بمن دادی که اگر روزی زیاد بمن می دادی، شاید مرا از عبادت مشغول می کرد! خدا می فرماید: راست گفتی! اگر بدانی چه مقامی نزد من داری، بسیار می خندی!

سپس کافر پولدار را می آورند! خدا می فرماید: برای ملاقات با من چه آماده کرده ای؟ می گوید: چیزی آماده نکرده ام! خدا می فرماید: پس با آنچه بتو دادم چه کردی؟ می گوید: همه را برای وراثت گذاشتم! خدا

می فرماید: چه کسی تورا خلق کرد؟ می گوید: تو! می فرماید: چه کسی بتو روزی داد؟ می گوید: تو! خدا می فرماید: چه کسی وراثت تورا خلق کرد؟

می گوید: تو! خدا می فرماید: آیا همانطور که تورا روزی دادم، نمی توانستم وراثت تورا هم روزی بدهم؟ اگر بگوئی فراموش کردم، هلاک هستی! اگر بگویی نمی دانستم، باز هم هلاک هستی! اگر بدانی چه عذابی برایت آماده کرده ام، بسیار می گریستی!

سپس کافر فقیر را می آورند. خدا می فرماید: در باره دستورات من چه کردی؟ می گوید: خدایا! مرا به بلای دنیا - فقر - دچار کردی، بطوریکه تورا از یاد بردم و این بلا مرا از عبادت تو دور کرد! خدا می فرماید: چرا مرا نخواندی تا بتو روزی بدهم؟ اگر بگویی فراموش کردم، هلاک هستی! و اگر بگویی نمی دانستم، هلاک هستی! اگر بدانی چه عذای برایت مهیا نموده ام، گریه بسیار می کردی! بحارج 8

شعله ای مانند کوه

رسول خدا (ص): بنده ای در قیامت، ایستاده است. ناگاه شعله ای از آتش جهنم که از همه کوهها بزرگتر است، بسوی او شعله می کشد! او متحیر می شود که چه کند! در این موقع گرده نانی ویا دانه ای که در دنیادر مهمانی به مؤمنی داده است، در هوا پیدا می شود و به اندازه کوهی شده و مانع از رسیدن آتش به او می شود.

از نظر قرآن یکی از وظایف مهم افراد در جامعه اسلامی، دستگیری از نیازمندان و تهیدستان است. هر کس به اندازه امکانات و توانمندی خویش وظیفه دارد که خلاء های موجود در زندگانی افراد را جبران و کمبودهای آنان را پاسخگو باشد. همان گونه که خداوند نیازمند و فقیر را با فقر و نداری امتحان می کند، ثروتمندان را نیز این گونه می آزماید. کمک به افراد نیازمند اگر همراه با خلوص نیت و به خاطر رضای پروردگار باشد دارای تأثیرات بی شماری است. برخی از آثار آن در همین جهان مشاهده می شود و برخی از آثار آن در جهان دیگر، به عنوان پاداش های اخروی، ظاهر می گردد. به طور کلی در قرآن کریم درباره انفاق سفارشات بسیاری شده است و در راه این انفاق نیز رعایت اخلاص بسیار سفارش شده است.

خداوند در سوره بقره آیه 274 به ستایش کسانی پرداخته که در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می کنند و برخی آن را «آیه انفاق» گفته اند «الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا وعلانیه فلهم اجرهم عند ربهم ولاخوف علیهم و لاهم یحزنون؛ کسانی که دارایی های خود را در شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان». «برای آنان خواهد بود، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند

این آیه در شأن امام علی علیه السلام نازل شد، چرا که از چهار درهم دارایی اش، درهمی را در شب، درهمی در روز، درهمی به نهان و درهمی را آشکارا انفاق کرد. البته نزول آیه در مورد خاص، مفهوم آن را محدود و شمول حکم را درباره دیگران نفی نمی کند. به گفته برخی از مفسران، انفاق کنندگان باید در انفاق خود هنگام روز یا شب، پنهان یا آشکار، جهات اخلاقی و اجتماعی را در نظر بگیرند. از آن جا که دلیلی برای اظهار انفاق به نیازمندان نیست، آن را پنهان سازند تا هم آبروی آنان حفظ شود و هم خلوص بیشتری در آن

عنایت خدا به مساکین

باشد و از آن جا که مصالح دیگری مانند تعظیم شعایر و تشویق دیگران در کار است و انفاق، جنبه شخصی ندارد تا هتک احترام کسی شود (مانند انفاق برای جهاد و بناهای خیر و امثال آن) و با اخلاص نیز منافات ندارد، آشکارا انفاق کند

در آیه 261 سوره بقره می فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند، که در هر خوشه، یکصد دانه باشد، و خداوند آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می کند، و خدا (از نظر قدرت و رحمت) وسیع، و (به همه چیز) داناست، (بقره ، 261)

انفاق در سبب زیاده طلبی و کمال طلبی

با دقت در آیات قرآن مجید آشکار می شود که یکی از اهداف اسلام این است که اختلافات غیر عادلانه‌ای که در اثر بیعدالتیهای اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا می شود از بین برود و سطح زندگی کسانی که نمیتوانند نیازمندیهای زندگیشان را بدون کمک دیگران رفع کنند بالا بیاید و حداقل لوازم زندگی را داشته باشند. اسلام برای رسیدن به این هدف برنامه وسیعی در نظر گرفته است - تحریم رباخواری بطور مطلق، و وجوب پرداخت مالیاتهای اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق - وقف و قرض الحسنه و کمکهای مختلف مالی قسمتی از این برنامه را تشکیل می دهد و از همه مهمتر زنده کردن روح ایمان و برادری انسانی در میان مسلمانان است و در آیه 262 سوره بقره می فرماید: «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذًى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس به دنبال انفاقی که کرده اند، منت نمیگذارند و آزاری نمیرسانند، پاداش آنها نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و نه ترسی دارند، و نه غمگین می شوند (بقره/262)

در اولین آیات قرآن ، خداوند انفاق را از صفات بارز متقین بیان می کند : (وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ). در روایات اسلامی ، بر این مسئله تأکید بسیار شده و در حدیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده که

«الصدقة تكسر ظهر الشيطان ؛ صدقه کمر شیطان را می شکند»

خداوند می فرماید چیزی را که شما انفاق می کنید، من عوض آن را می دهم

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» ؛ «و هر چیزی را که در راه او انفاق کنید، عوض آن را می دهد و او بهترین روزی دهندگان است)

پرهیزکاران، انفاق کردن را کم شدن مال نمی دانند ، بلکه غنیمت می شمارند، ولی کسانی که از معارف قرآن بهره ای ندارند و از سویی به دنیا علاقه مند هستند، انفاق کردن را غرامت می دانند

در روایتی از امام باقر(علیه السلام) می خوانیم که به حسین بن ایمنی فرمود: «ای حسین! بخشش کن و به عوض آن از جانب خدا یقین داشته باش. پس همانا زن و مردی به بخشش در راه رضای خدا بخل نورزند، جز آنکه چند برابر آن را در راه غضب خدا صرف خواهد کرد» و حضرت صادق(علیه السلام) «به فرزند خود محمد فرمود: «نمی دانی هر چیزی کلیدی دارد، کلید روزی صدقه است

فواید انفاق

انفاق، مانع هلاکت اجتماع است. (بقره/195)

سبب زیادی مال می شود. (بقره/261)

سبب جایگزینی مال می شود.(سباء/39)

عنایت خدا به مساکین

روح فداکاری در انسان ایجاد می کند. (بقره/272)

باعث آمرزش گناهان و فزونی مال است. (بقره/268)

خداوند به انفاق انسان ها آگاه است. (آل عمران/92)

آنچه در راه خداوند انفاق شده، پس داده می شود. (انفال/60)

باعث تقرب به خداوند است. (توبه/99)

انفاق نزد پروردگار ثبت می شود. (توبه/121)

نفس را تزکیه می کند. (توبه/103)

قرآن می فرماید: «چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی کنید؛ در حالی که میراث آسمان ها و زمین از آن خداست

قرآن در ایه 267 سوره بقره در جواب این سؤال که از چه اموالی باید انفاق کرد، می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! از اموال پاکیزه ای که (از طریق تجارت) به دست آورده اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده ایم (از منابع و معادن زیر زمینی و از کشاورزی و زراعت و باغ)، انفاق کنید

در ایه 270 سوره بقره قرآن از چگونگی انفاق آشکار یا پنهان سخن می گوید و می فرماید: «اگر انفاق ها را آشکار کنید، چیز خوبی است و اگر آنها را مخفی سازید و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد) و «خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمود: «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا سازید و به طور آشکار انفاق کنید، اما انفاق های مستحب اگر «مخفی باشد، بهتر است

: فزونی رزق و روزی

: یکی از آثار عجیبی که برای انفاق و سخاوتمندی ذکر شده، فزونی در روزی بر اثر بخشش اموال در راه خداست

«قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا نَفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

بگو: پروردگارم روزی را برای هر کس بخواهد توسعه می دهد و برای هر کس بخواهد تنگ (و محدود) می سازد، و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، جای آن را پر می کند و او «بهترین روزی دهندگان است

: آسانی مشکلات

: کسی که سخاوتمندی و انفاق در راه خدا را پیشه ی خود نماید، خداوند نیز تحمّل مشکلات را بر او آسان میکند

«فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَى... فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى»

«اما آن کس که (در راه خدا) انفاق کند... ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم! اما کسی که بخل ورزد و (از این راه) بی نیازی طلبد... بزودی او را در مسیر دشواری قرار

می دهیم»

عنایت خدا به مساکین

قرآن انفاق کردن را همراه با اموری دیگر تجارت با خداوند شمرده که نجات از عذاب خداوند و بهره‌مندی از غفران و رحمت الهی را در پی دارد: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجْرَةٍ تُنْجِيكُمْ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ... يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا»** ...الأنهر

در آیه ۲۹ سوره فاطر انفاق همراه با چند کار دیگر، تجارتی کسان‌ناپذیر با خداوند **تِجْرَةٌ لَّن تَبُورَ**، خوانده شده است»

در آیاتی دیگر، از قرض دادن به خداوند سخن به میان آمده که به نظر مفسران تعبیری کنایی و لطیف از انفاق و صدقه دادن است

در آیه ۱۰۴ سوره توبه خداوند را دریافت کننده صدقات دانسته است

آلَم يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ... يَا خُذُ الصَّدَقَاتِ...» همچنین در آیات متعدد، انفاق در راه خدا از اوصاف بندگان خاص خدا به شمار رفته است؛

از جمله در آیات ۶۳ - ۶۷ سوره فرقان انفاق از ویژگی‌های بندگان واقعی خدا خوانده شده

و عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ... وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا، در آیات ۸-۵ سوره انسان، این خصلت و ویژه ابرار دانسته شده»

إِنَّ الْأَبْرَارَ... وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا، و به اتفاق مفسران شیعه و بسیاری از اهل سنت، این آیات درباره اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) نازل شده است؛

از جمله در آیه ۱۷۷ سوره بقره انفاق (ایتاء مال) همراه با ایمان به خدا، قیامت، ملائکه، قرآن و انبیای الهی از مصادیق «بر» به شمار رفته است

«...وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ»

آمده است شب زنده‌داری، صبر، صدق، خضوع و استغفار در آیاتی دیگر، انفاق همراه با ایمان به غیب، اقامه نماز، جهاد در راه خدا

نیز گاه خداوند به پیامبر اکرم توصیه فرموده که این فرمان الهی را به بندگان خدا ابلاغ کند

«...قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَغَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ»

: و گاه مؤمنان را به سبب انفاق نکردن در راه خدا توبیخ کرده است

«...وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

در شماری از آیات قرآنی امر به انفاق با تعبیری دیگر صورت گرفته است؛ مانند جهاد با اموال و قرض دادن به خداوند

منابع:

میزان الحکمه

داستانهای از زندگی علماء

سیره پیشوایان

نامه مفید ش 17 {مقاله آقایان ناصر قربانیان و محمد رضا یوسفی وسعید فراهنی فرد}